

## چرا مرتجعین از شکست پروژه خاتمی به وحشت افتاده اند؟

• پروژه خاتمی امروز دیگر پروژه شکست خورده ای است. خاتمی دور اول ریاست جمهوری خود را با خنده آغاز کرد. اما عدم موفقیت وی در خاموش کردن صدای اعتراض توده ها او را بر آن داشت که در آغاز دور دوم ریاست جمهوری خود با چشمان اشکیار در مقابل دوربین ظاهر شود و برای جلب مردم به سوی خود آخوند وار گریه سردهد. در جبهه مرتجعین و ضدانقلابیون هنوز هم همه از خطر رشد مبارزات توده ها و انفجارهای توده ای سخن گفته و ابراز نگرانی می کنند. اما شکست پروژه خاتمی می تواند درسی برای سازشکاران و کوته اندیشان باشد که به جای کوشش در رشد و گسترش مبارزات توده ها یعنی تنها نیرویی که آینده درخشان را رقم می زند، به قیای بی اعتبار خاتمی چسبیدند. صفحه ۲

## اهداف جمهوری اسلامی از تشدید سرکوب

• دیگر تشدید افسار گسیخته سرکوب، در جریان برآمد هر موج بحران توسط رژیم جمهوری اسلامی - صرفنظر از نتایج مقطعی و مقهور کننده این سرکوب در روحیه توده ها - به معنای آن است که رژیم حاکم در پرتو رویدادهای سیاسی - اجتماعی و با رشد تجربه توده ها ماهیت عریان و واقعی دیکتاتوری ضد خلقی خود را هرچه بیشتر نمایانده و به این اعتبار لفافه های فریبنده و مستتر کننده این ماهیت را با دست خود از هم می دزد. حکومتی که زمانی می کوشید با بکارگیری توامان سلاح سرکوب و قهر از یک سو و فریبکاری از سوی دیگر - و حتی در برخی مراحل با استفاده مقطعی بیشتر از عنصر فریبکاری - اعمال حکومت کرده و جامعه را کنترل کند، اکنون برای حفظ موقعیت خویش مجبور است با دست خود لباس فریبکاری را از تن خویش بدرد و برای مقابله با اوضاع بحرانی به تشدید سرکوب عریان روی آورد. صفحه ۴

## دین و دولت در امریکای امروز

• هدف این مقاله آن است که به چگونگی قدرت گیری نهادهای مذهبی و فرهنگ مذهبی در امریکا (در شکم این غول) نگاه دقیقتری بیافکنند و نشان دهد که هنگامیکه غیرعقلایی بودن سیستم زهر خود را به شمار روزافزون بیماران، فقرا و قربانیان بی دفاع خود منتقل می سازد، رهبران امریکا کاری بهتر از تمجید و تجلیل والدین ایدئولوژی غیرعقلایی نمیتوانند انجام دهند. صفحه ۸

## در این شماره می خوانید:

- تظاهرات بزرگ توده ای در آرژانتین ۱۱
- ستون آزاد: اتحادیه اروپا و مساله ملی ۱۳
- گزارشی از مبارزه چریکی در مازندران (۲) ۱۹
- از میان نامه های رسیده ۲۲
- پای درد دل کارگران ۲۸
- گرامیداشت جانبازان قتل عام ۶۷ ۳۰

## درباره اقدام تروریستی اخیر در امریکا

• بحثهای هیستریکی که هم اکنون به طور گسترده در رسانه های بین المللی مبنی بر چگونگی پاسخ دولت امریکا به این اقدام و تاثیرات درازمدت این حادثه جریان دارد، نشانه هایی است دال بر این که جناحهای امپریالیستی حامی تشدید پروسه نظامی گری و توسعه طلبی، محافل و نیروهای ضدانقلابی و راست افراطی در هیات حاکمه امریکا، می کوشند از این اقدام بمثابة دستاویزی برای پیشبرد برنامه های ضد خلقی و تقویت مواضع خود در ساختار فعلی قدرت، استفاده نمایند. صفحه ۲۶

# چرا مرتجعین از شکست پروژه خاتمی به وحشت افتاده اند؟

باید دید چه عواملی باعث این تغییر لحن هستند؟ و در حقیقت چه رابطه ای بین رفتارهای خاتمی و اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی کنونی جامعه موجود است!

همانطور که میدانیم نقطه عزیمت همه شکوه ها و انتقادات و ابراز دلسردی های مویدین خاتمی، از این پایه ذهنی و تصورات غیرواقعی نشات می گیرند که گویا خاتمی برآستی درصدد "مردم سالاری"، "نهادهای کردن جامعه مدنی" و غیره بود که امروز با انتخاب روشهای نادرست و مصلحت جویی های نابجا از مسیر باصطلاح اصلاحات خارج شده است (یا میشود) و با سازش غیرلازم با "جناح اقتدارگر" ساختار قدرت فعلی را پذیرا شده است. اما واقعیت را بخواهیم خاتمی هرگز برنامه ای برای اصلاحات نداشت. علیرغم همه تبلیغات پر سروصدا و توهم برانگیز که از همان آغاز چه از طرف جیره خواران جمهوری اسلامی و چه از طرف رسانه های امپریالیستی در خارج به نفع خاتمی به راه افتاده و همه جا از اصلاحات و اصطلاح طلبان و برنامه های اصلاحی سخن رفت، خاتمی هیچوقت برنامه ای ارائه نداد که بر مبنای آن بتوان حکم به تصمیم وی برای انجام اصلاحاتی در سیستم اقتصادی یا اجتماعی و یا در ساختار سیاسی قدرت حاکم داد! و تا کنون حتی یک سند نیز از طرف وی منتشر نشده است که موید برنامه ای اصلاحی باشد. در حقیقت در طی چهار سال اخیر هیچکس چیزی جز مشتی حرف کلی در مورد اصلاحات از او نشنیده است.

وظیفه اساسی خاتمی آن بود که در دیگ انفجاری جامعه (شرایطی که حتی رسانه های غربی در مورد امکان بروز شورهای انفجاری در آن هشدار می دادند) سوپاپ اطمینان هایی

دور دوم ریاست جمهوری خاتمی در شرایطی آغاز شده است که جامعه ایران با برخی از مبارزات گسترده کارگری و تشدید اعتراضات و مبارزات اقشار مختلف توده های تحت ستم مواجه است. چهار سال سیاست وعده و وعیدهای فریبکارانه و تلاش در منتظر نگاهداشتن مردم برای رویت معجزه هایی که گویا در جهت اصلاح گنداب جمهوری اسلامی از خاتمی سر خواهد زد، قادر به مهار مبارزه مردم برعلیه این رژیم سراپا فاسد نبوده اند. توده های رنجدیده ما همچنان از روحیه مبارزاتی بالایی برخوردارند. حتی توسل اخیر رژیم به نمایش مجدد چهره خونبار و سرکوبگر خویش در ملاعام، قادر به ارعاب آنها نشده است و ما در اینجا و آنجا شاهدیم که چگونه میادین شلاق زنی و یا میادینی که جسد قربانیان را به خاطر ایجاد ترس و وحشت در توده ها در آنجاها در هوا آویزان و معلق نگاه می دارند، خود به صحنه اعتراض و نمایش خشم و نفرت مردم از رژیم جمهوری اسلامی تبدیل می شوند. آری در چنین شرایطی است که خاتمی برای چهار سال دیگر پست ریاست جمهوری را اشغال و اخیرا به معرفی کابینه خویش پرداخته است.

ترکیبی که خاتمی برای کابینه جدید خویش برگزیده، علیرغم خواست طرفداران پرو پا قرص او حتی در اپوزیسیون ارتجاعی و ضدانقلابی، نه فقط فاقد چهره های باصطلاح شاخص اصلاح طلبی است بلکه حتی کمتر چهره جدیدی در آن دیده می شود. می توان گفت که تقریبا وزرای سابق در پستهای خود ابقاء شده اند. این امر اما، ظاهرا موجب یاس و پریشان حالی اپوزیسیون ارتجاعی خاتمی گشته. آنهازبان به شکوه گشوده و انتقاد می کنند که کابینه جدید خاتمی، "کابینه اصلاحات نیست"، "الگوی مردم سالاری نیست" و معرفی چنین کابینه ای "آب پاکی به تصورات و انتظارات عمومی از رئیس جمهور ریخت". بعضی حتی تا آنجا پیش رفته اند که مطرح می کنند که خاتمی دیگر "نه نماد جنبش دوم خرداد" بلکه "سخنگوی کل حاکمیت" شده است و اگر در گذشته از اصلاحات در چهارچوب نظام و قانون اساسی صحبت می شد، خاتمی با عدم تغییر اساس ترکیب کابینه خویش چهارچوبی را برگزیده است که به معنی پذیرش کامل ساختار قدرت واقعا موجود است. این تغییر لحن و رنجش طرفداران آنچنانی خاتمی، مسلما صرفا به خاطر عدم تغییر ترکیب کابینه از طرف وی نیست. همانطور که می دانیم، خاتمی هربار صد وهشتاد درجه خلاف تبلیغاتی که مویدینش به نفع او به راه انداخته اند، رفتار نموده و اینان نیز هربار توجیه جدیدی برای آن رفتار پیدا نموده و او را همچنان رئیس جمهور اصلاح طلب جا زده اند. اما این بار وضعیت تغییر کرده است و به نظر می رسد که امروز توجیه و تعبیر و تفسیر مجموع رفتارهای خاتمی حتی برای توجیه گران حرفه ای سیاستهای او نیز دشوار گشته است. اینان فقط با ناامیدی از خطر رشد و گسترش مبارزات توده ای سخن می گویند و هشدار می دهند که مصلحت جویی های امروزی خاتمی نطفه انفجارهای اجتماعی فردا را در دل خود می پروراند. (مطالب داخل گیومه برگرفته از اعلامیه فدائیان اکثریت در مورد کابینه جدید خاتمی و مقاله های مندرج در سایت اینترنتی "گویا" به قلم علی کشتگر و محسن حیدریان می باشند)

وجود آورد. اما نکته قابل تاکید و طنزآمیز در اینجا آن بود که سوپاپ اطمینان قرار نبود با انجام اصلاحات واقعی بوجود آید. بلکه خاتمی، البته با یاری بیدریغ تبلیغات امپریالیستی، می بایست در حالیکه با زبردستی، توهم ایجاد تغییراتی به سود توده های تحت ستم ایران و بخصوص درمورد دو قشر اجتماعی در حال انفجار - جوانان و زنان - بوجود می آورد، با خرید زمان، شرایط جامعه را به نفع تحکیم پایه های لرزان رژیم جمهوری اسلامی تغییر دهد. به همین دلیل نیز اگر چه در جهت کاستن از شدت خشم توده ها نسبت به رژیم گاه و در مواردی کوشش شد در سیاست ارتجاعی دخالت در امور زندگی خصوصی توده ها تعدیلی ایجاد شود و یا در حقیقت ترجیح دادند که برای مصون نگاهداشتن خود از اعتراضات خشم آلود مردم در مواردی عقب بنشینند،<sup>(۱)</sup> اما خاتمی حتی در یک مورد نیز حاضر نشد خواست توده ها مبنی بر عدم دخالت حکومت در زندگی خصوصیشان را مورد تأیید قرار داده و به آن رسمیت بخشد. در طی چهار سال اخیر هر جا توده های ستمدیده ما از خاتمی خواستار بهبود اوضاع شدند، به آنها گفته شد که جناح اقتدارگر بیشترین مواضع قدرت را بدست دارد و در نتیجه خاتمی امکان نمی یابد تا برنامه های خود را پیاده نماید. با این تبلیغات فریبکارانه ضمناً انتخابات مجلس ششم را برپا کردند و هورا و هوار سردادند که شرکت مردم در انتخابات مجلس باعث یک دست شدن مجلس به نفع خاتمی گشته و در نتیجه اختیارات او برای اجرای اصلاحات هرچه بیشتر خواهد شد و غیره و غیره. اما اکنون در شرایطی که از سه قوه مقننه، قضایی و اجرایی، دو قوه در دست رئیس جمهور قرار دارد دیگر چه بهانه ای باید بتراشند؟ نه، دیگر طشت رسوایی خاتمی از بام افتاده و چنان تبلیغات ریاکارانه دیگر کارآیی خود را از دست داده است.

فریاد اعتراض از همه سوی جامعه بلند است، بخصوص در شرایط رشد و گسترش مبارزات کارگران، واضح است که دیگر سیاستهای فریبکارانه خاتمی رنگ باخته و او نه فقط در نیروهای آگاه و طبقات و اقشار زحمتکش جامعه جایگاهی نداشته باشد بلکه حنای او حتی در بین نیروهای فریب خورده و طرفداران ساده دل سابق نیز رنگی نداشته باشد. بر چنین اساسی است که گردانندگان رژیم امروز دیگر قادر نیستند همچون سابق به سلاح فریب و ریای خاتمی تکیه کنند. چرا که این سلاح برای جلوگیری از گسترش مبارزات توده ها کند گشته و هر چند هنوز بکار گرفته می شود کارآیی سابق خود را از دست داده است. این است دلیل آنکه خاتمی امروز دیگر حتی آنقدر دلمشغول آن نیست که حداقل با جابجایی مهره های مزدور جمهوری اسلامی با یکدیگر طرفداران سینه چاک خود در جبهه ضدانقلاب را راضی نگه دارد.

این درست است که خاتمی چه باهم آواز کردن اپوزیسیون مرتجع با خود و چه با فریب سازشکاران و کوتاه اندیشانی که موضع خود مبنی بر ضدیت با کل حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی را به مخالفت با تنها یک جناح از آن تقلیل دادند، توانست جبهه ای برای فریب توده ها و جلوگیری از رشد مبارزات آنان بوجود آورد و زمان را به نفع تحکیم سلطه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی سپری سازد. اما او نه قادر شد بطور کامل از بروز انفجارهای توده ای جلوگیری نماید (که نمونه برجسته آنها جنبش دانشجویی - مردمی ۱۸ تیر بود) و نه امکان یافت آگاهی توده ها را کور و روحیه مبارزاتی آنها را از بین ببرد. بر این اساس امروز شرایطی بر جامعه، حاکم است که دیگر با سلاح فریب و ریای نمی توان توده ها را به صبر و انتظار فراخواند. چهار سال تداوم سیاستهای اقتصادی رفسنجانی توسط خاتمی اگر باعث آن شده است که سرمایه امپریالیستی در ارتباط با سرمایه وابسته داخلی، در جریان تجارتهای گسترده، سرمایه گذارهای متعدد در این یا آن رشته تولیدی و غیرتولیدی، در رابطه با قراردادهای اسارتبار، در جریان استقرضهای کمرشکن و غیره سودهای کلانی بدست آورند، در مقابل باعث گسترش فقر و فلاکت بی سابقه و نابسامانی های اقتصادی و اجتماعی عظیم و گسترده ای در جامعه ما گشته است که بیشترین تأثیرات مخرب آن را نیز باید در شرایط وخامت بار کار و زندگی کارگران و زحمتکشان جستجو نمود. در چنین شرایطی که در ضمن

پروژه خاتمی امروز دیگر پروژه شکست خورده ای است. خاتمی دور اول ریاست جمهوری خود را با خنده آغاز کرد. اما عدم موفقیت وی در خاموش کردن صدای اعتراض توده ها او را بر آن داشت که در آغاز دور دوم ریاست جمهوری خود با چشمان اشکبار در مقابل دوربین ظاهر شود و برای جلب مردم به سوی خود آخوند وار گریه سردهد. در جبهه مرتجعین و ضدانقلابیون هنوز هم همه از خطر رشد مبارزات توده ها و انفجارهای توده ای سخن گفته و ابراز نگرانی می کنند. اما شکست پروژه خاتمی می تواند درسی برای سازشکاران و کوتاه اندیشان باشد که به جای کوشش در رشد و گسترش مبارزات توده ها یعنی تنها نیرویی که آینده درخشان را رقم می زند، به قبای بی اعتبار خاتمی چسبیدند.



<sup>۱</sup> - رشد روحیه اعتراضی و تمایل به اعمال قهر در میان زنان و جوانان بر علیه جمهوری اسلامی در آن سالها، باعث شد که حکومت با موج فزاینده ای از مقاومت توده ای بویژه در مقابل نیروهای سرکوبگر روبرو گردد. این روحیه خود را در اشکال مشخصی نظیر تهر از فرامین و قوانین سرکوبگرانه دولتی، تنبیه حزب الهی ها و آخوندها، بسیجی کشی و... نشان می داد مقامات حکومتی در مورد این پدیده بارها به یکدیگر هشدار می دادند. در این چهارچوب میتوان درک کرد که چرا جلوگیری از تعمیق و تبدیل این اعمال به یک جنبش پرداخته و خطرناک تر برای کل نظام حاکم، جمهوری اسلامی را بر آن داشت تا در برخی موارد ضمن ارزیابی اوضاع بحرانی خویش در مقابل عکس العملهای شدید توده ای موقتا ژست مسامحه و اغماض را در پیش بگیرد. این رفتار نه نشانه اصلاح طلبی و تمایل به تعدیل رفتار از سوی جمهوری اسلامی بلکه بیانگر رشد کیفی روحیه مبارزاتی توده ها، موقعیت سنجی جمهوری اسلامی و ارزیابی حکومت در شرایط مشخص از این روحیه مبارزاتی بوده است.

# اهداف جمهوری اسلامی از تشدید سرکوب

رابطه جسد هجدهمین و نوزدهمین قربانی این قتل‌های شنیع که سر نخ آنها حتی بنا به اعتراف غیرمستقیم برخی مقامات و نشریات حکومتی به 'بالائیها' ختم می شود، در یک زمین فوتبال پیدا شد و اخبار آن در روزنامه های نظام منعکس گشت. گذشته از موج کشتارها، نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی زیر نام مقابله با 'مفاسد' و رفتارهای مغایر 'شئون اسلامی' در شهرهای بزرگ، توده ها و بویژه جوانان را آماج قرار داده اند. در هفته های گذشته در جریان یک نمایش مرعوب کننده و سیستماتیک در نقاط مختلف تهران و از جمله میدان ژاله، رسالت و... دهها جوان در ملاء عام به تحمل ضربات شلاق محکوم شده اند. در جریان این نمایشات ۴۶ جوان که با اتهاماتی نظیر 'فروش الکل'، 'حفظ سی - دی های مبتذل' و 'ایجاد رعب و وحشت' و... دستگیر شده بودند در مقابل چشمان مردم شلاق خوردند و خبرنگاران حکومتی امکان یافتند تا از برخی از این شلاق خوردنها فیلم و خبر تهیه کنند. در حادثه ای جداگانه، به گزارش روزنامه ایران، در شمال تهران نیز افزون بر ۵۰ دختر و پسر جوان در جریان یورش نیروهای انتظامی به یک جشن تولد دستگیر شدند. به گزارش 'ایران' این جوانان که بین ۱۷ تا ۲۵ سال سن داشتند به جرم رقص مختلط به ۳۰ تا ۹۹ ضربه شلاق در ملاءعام محکوم شدند و حکم صادره در انتظار عمومی برعلیه آنها به اجرا درآمد. سلسله اقدامات سرکوبگرانه رژیم در روزهای اخیر دامنه فزونی یافت و نیروهای انتظامی با حمله ای گسترده و سرتاسری به معابر عمومی، بوتیکها، مغازه های فروش لباس زنانه و... با ادعای مبارزه با 'فرهنگ غرب' به بستن مغازه های متخلفین، جریمه نقدی و حتی مهر و موم کردن مغازه ها و اذیت و آزار کسبه و مردم پرداخته اند. رویدادهای فوق تنها بیانگر بخشی از یورش وسیع و سراسری نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی به حیات و معاش توده ها و اقدامات جنایتکارانه این نیروها در هفته های اخیر است که اخبار آنها به کرات در رسانه های عمومی نظام منعکس شده است.

البته ارتکاب به این اقدامات وحشیانه در طول حیات رژیم امر غریب و منحصر به فردی نیست. کارنامه سیاه جمهوری اسلامی به عنوان یک دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم و رژیم حافظ نظام سرمایه داری وابسته، رژیمی که حفظ و بقای پایه های حاکمیت ضد مردمی اش منوط به اعمال یک دیکتاتوری عریان و قهرآمیز و بسط فضای پلیسی و رعب و وحشت برعلیه توده هاست، مملو از قتل و کشتار، اعدام و زندان و... و خوارها جنایت سبوعانه در حق کارگران و خلقهای ستمدیده است. وحشیگری های چند هفته اخیر انعکاس تنها بخش بسیار جزئی و ناچیزی از این جنایات است. اما پرسش اساسی اینجاست که صرف نظر از صحت و سقم نوع اتهاماتی که جمهوری اسلامی و یا رسانه های جیره خوارش در توجیه این تعرض راجع به قربانیان نگون بخت خویش عنوان کرده اند، چه اهداف واقعی و مهمتری در پشت مجازاتهای اخیر و بویژه مجازاتهای مرگ و انعکاس وسیع و عامدانه آنها توسط خود حکومت در سطح جامعه مستتر است؟ در شرایطی که طبقه حاکم با توجه به بحران عمیقی که نظام با آن روبروست، سعی می کند با توسل به مهره هایی نظیر خاتمی و جازدن این آخوند فریبکار و دارو دسته اش به مثابه 'اصلاح طلب'، 'مدافع قانونمداری'، 'مدنیت' و 'مردم سالاری' بر تن کلیت نظام دیکتاتوری و بی آبروی خود دمکراتیک ببوشاند، چرا مقامات حکومت با اعمال اینگونه مجازاتها و نمایش گردن زدن، قتل، اعدام و سنگسار و شلاق زدن در ملاء

در هفته های اخیر رژیم جمهوری اسلامی ضمن نمایش بیشرمانه ای از ظرفیت جنایت پیشگی و درنده خویی خویش، موج جدیدی از سرکوب و اعمال خشونت وحشیانه را در گوشه و کنار کشور و بویژه در تهران برعلیه توده های محروم و به جان آمده سازمان داده است. در تهران ظرف مدت کوتاهی دهها نفر با عنوان 'قاچاقچی مواد مخدر' و... در ملاء عام به دار آویخته شده و اخبار آن وسیعا از طریق بلندگوهای حکومت منعکس گشته است. مزدوران حکومت در زابل یک تبعه افغانستان به نام کریم رخشانی را با قساوت تمام در میدان شهر بوسيله شمشیر گردن زده اند. در شکنجه گاه اوین، مریم ایوبی یک زن سی و سه ساله که به اتهام 'رابطه نامشروع' و کشتن شوهر خود در اسفندماه سال گذشته به تحمل ضربات شلاق و سنگسار متهم شده بود، پس از تحمل ضربات شلاق توسط مزدوران در یک گودال نهاده شد و وحشیانه سنگسار شد. در خراسان یک جوان به جرم قتل یک مزدور بسیجی در مقابل چشمان مردم به دار آویخته شد. همین عمل وحشیانه در بروجرد نیز صورت گرفته و مزدوران حکومت جوان ۲۹ ساله ای به نام عباس حسین زاده را در انتظار عمومی به اتهام حمل سلاح و مواد مخدر در 'میدان رازان' شهر به دار آویختند. او به دوبار اعدام محکوم شده بود. در این حال قتل‌های سیستماتیک موسوم به 'قتل‌های عنکبوتی' در مشهد با خفه کردن وحشیانه زنانی که 'خیابان گرد' خوانده می شوند و رها کردن آنها در معابر عمومی تداوم یافته است. در این

عام و پژواک اخبار آنها به نمایش ماهیت سرکوبگر و درنده خوی خود پرداخته اند. و حتی اجازه می دهند تا خبرنگاران و عکاسان از این وحشی گریها عکس و گزارش تهیه کنند؟

آیا جمهوری اسلامی با این اقدامات شنیع در صدد هرچه بیشتر تیشه زدن به ریشه حکومت خود است؟ و یا آیا آنطور که بلندگوهای فریبکار امپریالیستی و دول حامی این رژیم وابسته و جنایتکار می کوشند جلوه دهند، گسترش این اقدامات جنایت بار حکومتی در سطح جامعه برخاسته از 'مبارزه جناحی' و ناشی از اعمال 'محافظه کاران' به خاطر 'سنگ اندازی' در سر راه 'مدافعان اصلاحات' و 'برنامه های خاتمی' است؟ و بالاخره آنکه این اقدامات چه چشم انداز و نتایج مشخصی برای جمهوری اسلامی و توده ها در برخواهد داشت؟ پاسخ به سوال فوق جز در پرتو بررسی واقعیت‌های اقتصادی - سیاسی جامعه تحت سلطه ما در لحظه حاضر و اوضاع بحرانی ای که جمهوری اسلامی در شرایط فعلی در آن قرار دارد ممکن نیست.

حقیقت این است که نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در ایران تحت رژیم جمهوری اسلامی در سالهای اخیر هرچه بیشتر در چنبره یک بحران خانمان برانداز اقتصادی غوطه ور شده است. انعکاس این واقعیت در عرصه های مختلف حیات جامعه خود را در تداوم رکود وحشتناک، تعطیلی پی در پی کارخانجات و واحدهای تولیدی، گرانی فزاینده، افزایش تعداد بیکاران و بویژه کارگران بیکار، تورم غیرقابل کنترل، کاهش مرگبار قدرت خرید توده ها و بویژه زحمتکشان نشان داده و عواقب خانمانسوز خود را هرچه بیشتر بر زندگی میلیونها تن از توده های محروم مخصوصا کارگران و اقشار تهیدست برجای گذارده و زندگی آنان را با سرعتی سرسام آور به

زیر 'خط فقر'، 'بقا' و 'فنا' سوق داده است. این اوضاع به نوبه خود چهره کثیف تمامی امراض و بلایای اجتماعی و فرهنگی عجیب با حیات جامعه تحت سیستم سرمایه داری نظیر فحشا، فقر فرهنگی، فساد و دزدی و... را در وسعتی بی سابقه به نمایش گذارده است. تناقضات ذاتی نظام بورژوازی وابسته برغم حاکمیت یک دیکتاتوری سیاه که هر مخالفتی را وحشیانه سرکوب می کند هرچه بیشتر بارور شده و همانگونه که برخی حکومتیان اعتراف می کنند جامعه هرچه بیشتر به سوی 'انفجار' سوق داده است.

از سوی دیگر تداوم این اوضاع طبیعتا در اعماق جامعه، انبوه کهنسال نفرت و خشم توده ها را به غلیان انداخته و آن را در شکل رشد روزافزون مبارزات توده ای در اشکال مختلف متبلور ساخته است. به شکلی که می توان گفت جمهوری اسلامی به همان سرعتی که بی مهابا ضمن تشدید اعمال دیکتاتوری و سرکوب بر انبوه جنایات و اعمال ننگین خود برعلیه توده ها افزوده به همان نسبت هم بر شدت مخالفت و انزجار توده ای برعلیه کل نظام خویش انباشته است. در نتیجه این شرایط در سالهای اخیر روحیه اعتراضی جدیدی در جنبش توده ها تبلور یافته و چشمه های جوشانی از مبارزات خودبخودی و پراکنده، اما شدید و قهرآمیز برعلیه نظام حاکم را بوجود آورده است. به طوری که امروز تقریبا در تمام گوشه و کنار کشور ما شاهد حضور دلاورانه توده های مبارز و مقاومتی هستیم که با کمترین بهانه ای کوچک و خیابانهای شهرهای مختلف را به صحنه اعتراضی و شورهای قهرآمیز برعلیه حکومت بدل کرده اند.

وقوع روزافزون جنبشهای کارگری و اعتراضاتی که اساسا با خواستهای فوری صنفی و مشخصا خواست پرداخت حقوقهای معوقه آغاز شده و به شکلی فزاینده به حرکت‌های قهرآمیز و مقابله با نیروهای سرکوبگر دولتی بدل می شوند جنبه دیگری از رویدادهای کنونی را تشکیل می دهند. به شکلی که کارگران که کمر خود و خانواده هایشان زیر بار فقر، گرانی، بیکاری و بدتر از همه عدم پرداخت حداقل دستمزد بخور و نمیر خم شده به عصیان برمی خیزند، به خیابانها می ریزند و جاده ها را می بندند. راهپیمایی می کنند، با نیروهای سرکوبگر درگیر می شوند و برای رساندن صدای خود به مجلس هجوم می برند. و نرده های مجلس ضدخلقی را می شکنند. مدیران و گردانندگان ضدخلقی کارخانه را به گروگان می گیرند، تولیدات کارخانه را آتش می زنند و... تا جائیکه مقامات ضدخلقی حکومت برغم سرکوب شدید این حرکات از تداوم و گسترش آنها اظهار نگرانی کرده و از 'تهدیداتی' که تداوم این حرکات برای کل 'نظام اسلامی' ایجاد کرده دم می زنند. به این ترتیب جمهوری اسلامی با طلوعه های روزافزون رشد جنبش توده ای و امکان بالقوه ارتقاء این جنبش به یک انقلاب اجتماعی روبروست. در مواجهه با چنین شرایطی، هیات حاکمه به خاطر تعینات مشخص خویش و به طور اخص به دلیل ماهیت ضدخلقی اش از امکان و توانایی چندانی برای 'انتخاب' برخوردار نیست. برای برون رفت از این بحران یعنی برای ممانعت از انفجار جامعه و احتمال سرنگونی نظام، گردانندگان جمهوری اسلامی یا باید به مقابله با ریشه های بحران و نارضایتی توده ها بپردازند (که معنای آن چیزی جز درمان و حل ریشه ای تناقضات بنیادین موجود و دست بردن به اصلاحات عمیق اقتصادی و سیاسی با هدف بهبود ریشه ای اوضاع به نفع کارگران و توده های محروم نخواهد بود)، امری که اساسا در تباین مطلق با فلسفه وجودی و ماهیت چنین رژیم ضدخلقی ای قرار داشته و دست یازیدن به آن نه در حیطه خواست و نه در حیطه توان رژیم جمهوری اسلامی به مثابه یک حکومت وابسته به امپریالیسم می باشد، و یا اینکه به انتخاب دیگر و در واقع تنها انتخاب ممکن دست یازند. یعنی توسل به سرکوب و تشدید آن برای مقابله با اوضاع بحرانی جاری، عملکردهای رژیم بروشنی نشان می دهند که جمهوری اسلامی با توسل به سلاح سرکوب، و تلاش برای ایجاد و گسترش رعب و وحشت و تضعیف روحیه اعتراضی در سطح جامعه می کوشد تا با تخفیف فشار توده ای برعلیه نظام و نهایتا مهار مصنوعی و موقتی اوضاع بحرانی جاری، به رویارویی با معضلات خویش بپردازد. این سلاخی است که رژیم وابسته به امپریالیسم

فریادهای دردناک ناشی از تحمل ضربات شلاق در انتظار عمومی که اغلب بازوزه های "الله اکبر" و نعره های "یا حسین" مزدوران حکومتی عجین است، همه و همه پژواک پیامهای خوف برانگیز دیکتاتوری امپریالیستی است که می کوشد با نمایش وقیحانه جنایات خویش و یا به حداکثر رساندن تاثیرات روحی - روانی این اقدامات در افکار عمومی، عواقب مخالفت با دیکتاتوری حاکم را گوشزد کرده و توده ها را از تداوم مخالفت با خویش باز دارد.<sup>(۱)</sup>

با توجه به این حقایق می توان دریافت که تعرض سیستماتیک اخیر جمهوری اسلامی به توده ها در افکار عمومی ناشی از نیاز مشخص کل سیستم و هیات حاکمه و پاسخی به بحران گریبانگیر نظام در لحظه حاضر بوده و ربطی به اقدامات فردی این یا آن جناح ضدخلقی حاکمیت و تضادهای درونی آن ندارد. اتفاقاً فریبکاران و یا ساده اندیشان و ابلهانی که هماهنگ با تبلیغات عوامفریبانه بلندگوهای تبلیغاتی غرب، موج تعرض خشونت بار اخیر حکومت به توده ها را، اقدامات جناح "محافظه کار" برای "سنگ اندازی" در مقابل "اصلاحات" و... جا می زنند، درک نمی کنند که کل نظام جمهوری اسلامی به مثابه یک نظام دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم، نظامی که حیات جناحهای مختلف حکومت از دار و دسته "اصلاح طلب" خاتمی گرفته تا خامنه ای و "محافظه کاران" به بقای آن وابسته است، در لحظه حاضر برای مقابله با خطرات ناشی از جنبش اعتراضی رشدیابنده توده ها راهی جز توسل به سرکوب و تشدید آن نداشته و ندارد. از نقطه نظر سردمداران جمهوری اسلامی، همانگونه که بارها متذکر شده اند، هرگونه تحمل گرائی، فضا دادن به جنبش اعتراضی ضدنظام، خطر از هم پاشیدن شیرازه اوضاع و امکان سقوط کل نظام را دربردارد. آنها همچنین با توجه به تجربه جنبش دانشجویی - مردمی تیرماه ۷۸ و یا در جریان حرکتی قهرآمیز توده ای و کارگری در سالهای اخیر درک کرده اند که با رشد و شدت یابی اعتراضات توده ای و گرایش فزاینده اعمال قهر در این حرکات، کارگران و توده های به صحنه آمده نه "اصلاح طلب" می شناسند و نه "محافظه کار".

واقعیت این است که تز فریبکارانه ای که می کوشد تا تشدید وحشی گری های رژیم جمهوری اسلامی در حق توده ها را با عوامفریبی به گردن تنها یک جناح هیات حاکمه ضدخلقی بیاندازد، در حقیقت امر درصدد است تا منافع ضدخلقی و چهره سیاه جناحی از طبقه ضدخلقی حاکم را در انتظار توده های محروم و معترض ببوشاند. مضحک این جاست که این ایده باطل برای شستن دستان خونین خاتمی و "اصلاح طلبان" در جنایات اخیر در شرایطی ترویج می گردد که همه تأیید میکنند که دارو دسته مذکور به لحاظ رسمی و عملی کنترل دولت، مجلس، ارگانهای اجرایی و بطور کلی دو قوه از سه قوه را در دست دارند. باطل بودن ایده فوق الذکر در این حقیقت نیز جلوه گر است که در طول سالهای اخیر که دولت خاتمی بر سرکار است نه تنها هیچگونه بهبودی در حیات اقتصادی - اجتماعی توده ها رخ نداده بلکه همیشه و در لحظات بحرانی و هنگام مقابله مستقیم حاکمیت با جنبش اعتراضی و حق طلبانه توده ها رئیس جمهور فریبکار و دارو دسته اصلاح طلبش در صف واحدی با همپالگی های "محافظه کار" خویش با قاطعیت تمام از سرکوب و حرکات اعتراضی برعلیه نظام و رژیم دفاع کرده اند. همچنین باید به مروجین این ایده های فریبکارانه که تشدید سرکوب و وحشی گری های اخیر را به گردن یک جناح هیات حاکمه می اندازند متذکر شد که برغم باصطلاح ابراز نارضایتی "اصلاح طلبان" نسبت به اقدامات اخیر هیچگونه مخالفت واقعی و عملی ای با این وحشی گری ها از سوی آنان صورت نگرفته و اوضاع تغییری نیافته است. برعکس یورشهای مغول وار به جشن تولدها، معابر عمومی، بوتیکها و بگیرو بیند و زندان و شلاق زدن در معابر عمومی که انعکاس تلاش برای گسترش تجاوز دیکتاتوری حاکم به خصوصی ترین زوایای

جمهوری اسلامی در طول ۲۲ سال گذشته همواره در مواجهه با اوضاع بحرانی و رشد یابی جنبش توده ای به کار گرفته و با اتکاء به آن ضمن شکنجه، کشتار و اعدام صدها هزارتن از توده های مبارز و فرزندان انقلابی شان کوشیده تا به خیال خود بر بحران ساختاری نظام غلبه نموده و پایه های حاکمیت ضدخلقی خویش را مستحکم تر سازد. بیهوده نیست که در طول ۲۲ سال حاکمیت ضد مردمی جمهوری اسلامی ما شاهد بوده ایم هر جا نظام حاکم با خطر رشد اعتراضات و جنبشهای عادلانه توده ای روبرو شده و کمترین صدمه ای را از این بابت متوجه حکومت خویش دیده، دستگاه بگیر و ببند و بساط شکنجه و دار را بدون هیچگونه محدودیتی در هر کوی و برزن برپا کرده و کوشیده تا ضمن نابودی فیزیکی مخالفین، از توده های معترض نیز زهر چشم گرفته و با گسترش فضای رعب و وحشت در سطح جامعه، از پاگیری و توسعه حرکتی توده ای برعلیه نظام جلوگیری به عمل آورد. موج اخیر دستگیری، شلاق زدن، زندان، شکنجه، گردن زدن و اعدام در ملاءعام و انعکاس گسترده و عامدانه اخبار آن در سطح جامعه انعکاسی از اوضاع بحرانی و احساس ضعف حکومت در مقابل توده هاست. با این اقدامات غیرانسانی و وحشیانه رژیم می کوشد در مقابله با روحیه فزاینده اعتراضی توده ها، خود را قدرقدرت نشان دهد، عزم و ظرفیت عظیم سرکوبگرانه ماشین دولتی در توسل به قهر ضدخلقی را به نمایش بگذارد و نهایتاً عواقب مرگبار دست یازیدن به مخالفت با رژیم و نظام حاکم را با امید مقهور و منکوب ساختن توده ها به آنها گوشزد سازد. نمایش مرعوب کننده جسدهای قربانیان به دار آویخته شده و معلق در هوا به مردم و یا ضجه های قربانی ای که در ملاءعام با ضربات سنگ به وحشیانه ترین شکلی به قتل می رسد و یا نمایش تحقیر آمیز و شلاق زنی و

۱ - اخیراً رئیس دادگستری بروجرد ضمن مصاحبه با خبرنگاری جمهوری اسلامی از اجرای احکام در ملاءعام وقیحانه دفاع کرد و مدعی شد که "اجرای اینگونه احکام در ملاءعام تاثیر ازرعایی دارد و موجب خواهد شد تا کسانی که قصد ارتکاب جرم دارند بترسند."

دیدنی وسیعتر و با یک افق استراتژیک به این واقعیت بنگریم خواهیم دید که روی آوری فزونتر مقامات حکومت به سرکوب، رابطه مستقیمی با رشد جنبش توده ای دارد. هرچه جنبش اعتراضی توده ها، پرمایه تر، عمیقتر و متشکل تر بروز کند، طبقه حاکم مجبور است برای جلوگیری از سقوط خود، هرچه شدیدتر به سلاح اعمال قهر و سرکوب عریان و ضدانقلابی روی آورد. به این اعتبار تمایل گسترده تر طبقه حاکم به سرکوب و اعمال قهر ضدانقلابی، قبل از هرچیز انعکاس رشد شور انقلابی و احساس و آگاهی توده های تحت ستم در اعماق جامعه و ضرورت و نیاز رشد یابنده آنها به یک تحول بنیادین در روابط پوسیده موجود را به نمایش می گذارد.

از سوی دیگر تشدید افسار گسیخته سرکوب، در جریان برآمد هر موج بحران توسط رژیم جمهوری اسلامی - صرفنظر از نتایج مقطعی و مقهور کننده این سرکوب در روحیه توده ها - به معنای آن است که رژیم حاکم در پرتو رویدادهای سیاسی - اجتماعی و با رشد تجربه توده ها ماهیت عریان و واقعی دیکتاتوری ضد خلقی خود را هرچه بیشتر نمایانده و به این اعتبار لفافه های فریبنده و مستتر کننده این ماهیت را با دست خود از هم می برد. حکومتی که زمانی می کوشید با بکارگیری توأمان سلاح سرکوب و قهر از یک سو و فریبکاری از سوی دیگر - و حتی در برخی مراحل با استفاده مقطعی بیشتر از عنصر فریبکاری - اعمال حکومت کرده و جامعه را کنترل کند، اکنون برای حفظ موقعیت خویش مجبور است با دست خود لباس فریبکاری را از تن خویش ببرد و برای مقابله با اوضاع بحرانی به تشدید سرکوب عریان روی آورد. با پوسیده شدن بیشتر سلاح فریبکاری و فرو ریختن اندک توهم موجود در حتی عقب مانده ترین اقشار جامعه قدرت مانور جمهوری اسلامی هرچه بیشتر منوط به استفاده فزاینده از سرکوب و بازهم سرکوب می گردد. شعارهای شیادانه حمایت از 'مستضعفان'، 'حکومت مردم'، 'جامعه مدنی'، 'مردم سالاری' و... که استفاده تحمیق گرانه از آنها توسط رژیم که برای درازمدت پیش بینی شده بود در چکاوک تازیانه های مستاصل سرکوب مزدوران حاکم به سرعت خیره کننده ای رنگ می بازند و با همان سرعت چهره سیاه دژخیمان شلاق بدستی که در حاکمیت تحت عنوان پرطمطراق 'اصلاح طلب' پشت سر اینگونه شعارها سنگر گرفته اند را با عریانی به منصف ظهور می رسانند. به این اعتبار جمهوری اسلامی به مثابه رژیمی که می کوشد در شرایط اعمال یک دیکتاتوری عنان گسیخته، ضمن گسترش خفقان و اعمال فزاینده قهر ضدانقلابی به قدر قدرتی پردازد و خود را در اوج قدرت و کنترل نشان دهد، در واقع با مبادرت به سرکوب در مقابل توده های بپاخاسته و مطالبات برحقشان تنها استیصال خویش را به نمایش می گذارد. بدون شک اعمال سرکوب توسط طبقه حاکم و استفاده جنون آسا از آن - آنگونه که جمهوری اسلامی در طول ۲۲ سال حاکمیت سیاه خویش عمل کرده - تأثیرات منفی مشخصی را بر روحیه توده ها و جنبش آنها برجای می گذارد. اما توسل به سلاح سرکوب و اعمال قهر ضدانقلابی بر علیه توده ها برای تضمین یک عمر جاودانه برای نظام و رژیم حاکم آرزویی است که تمامی رژیمهای ضد خلقی با خود به گور برده اند. رژیم وابسته به امپریالیسم و سرکوبگر جمهوری اسلامی نیز این قاعده مستثنی نیست.

زندگی توده ها و مقهور نمودن آنهاست اساسا توسط نیروهای انتظامی تحت کنترل وزارت کشور و دولت صورت می گیرد. این واقعیات و عدم کمترین مخالفت جدی و بازدارنده از سوی باصلاح اصلاح طلبان به نوبه خود نشان می دهد که مساله تشدید سرکوب نه ناشی از یک خواست جناحی در هیات حاکمه، بلکه ناشی از نیاز و عکس العمل کل رژیمی است که در شرایط کنونی با نشانه های رشد یابنده یک انقلاب اجتماعی از سوی کارگران و توده های محروم روبرو شده و نه می خواهد و نه می تواند کمترین پاسخ عادلانه ای به مطالبات برحق آنها بدهد. در نتیجه به گونه ای اجتناب ناپذیر و فزاینده، گرایش به تشدید سرکوب و خفقان را برای مقابله با بحران از خود به نمایش می گذارد. درعین حال هنوز کماکان سلاح فریب را نیز برای بازداشتن توده ها از مبارزه توسط خاتمی ریاکار به کار میگیرد. سوال اساسی اما آنجاست که با تعقیب این سیاست چه چشم اندازی برای اوضاع می توان متصور شد؟

حقیقت این است که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت خویش در مقابله با جنبشهای آزادیخواهانه توده ای و مطالبات مردم چاره ای جز به کارگیری وسیعتر قوه قهریه و سلاح سرکوب عریان ندارد. این واقعیت در تمام طول ۲۲ سال حاکمیت رژیم بویژه در اوقات بحرانی ثابت شده است. اما این تمام قضیه نیست. اگر با

## ترور رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین توسط رژیم اسرائیل

رژیم صهیونیستی اسرائیل روز ۲۲ اگوست در جریان یک اقدام تروریستی آشکار، ابوعلی مصطفی رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین را به قتل رساند. در این روز هلی کوپترهای نظامی اسرائیل در جریان یک عملیات طرح ریزی شده به دفتر سیاسی جبهه خلق در شهر رام الله حمله کرده و با شلیک چند موشک ساختمان این دفتر را ویران و رهبر جبهه خلق را کشتند. قتل ابوعلی مصطفی خشم و نفرت توده های فلسطینی را برانگیخته و هزاران تن از توده های زحمتکش فلسطین در جریان به خاک سپاری رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین ضمن سردادن شعارهای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی قول دادند که پاسخ این اقدام جنایتکارانه را خواهند داد. اقدام جنایتکارانه رژیم سرکوبگر اسرائیل بار دیگر ماهیت تروریسم دولتی اسرائیل را با برجستگی به نمایش گذارد. این اقدام مذموم یکبار دیگر با اثبات پوچ بودن تمام تبلیغات امپریالیستها و صهیونیستها مبنی بر ضرورت اقدام به حقوق بشر و 'دمکراسی' و 'مخالفت با ترور' نشان داد که هر جا که منافع امپریالیستها و همپالگی های صهیونیستشان ایجاب کند، آنها از دست یازیدن به هیچ اقدام تروریستی و جنایتکارانه ای کوتاهی نخواهند کرد.

# دین و دولت در امریکای امروز

انرژی به مفهوم وسیع کلمه دائما شکل عوض می کند. این اصل اساسی نهفته در دیالکتیک است. ما، انسانها، که شکل آگاه این انرژی هستیم آنقدر آگاهیم تا دریابیم که شکل هستی ما چه به خاطر تخریب نهایی سیاره کوچکمان ناشی از امکانات نامحدود فعل و انفعالات در قلمرو نامحدود انرژی و چه بواسطه تخریب غیرعقلایی و غیرضروری شرایط زیست نوع بشر بدلیل سیستم اجتماعی کنونی، موقتی است. نیاز به گفتن نیست که ما امکانات نامحدود جهان را نمیتوانیم کنترل بکنیم، اما بی هیچ تردیدی وسایلی در اختیار داریم که شرایط زندگی مان را در جهان تعیین کنیم. ببینیم بر سر راه این امر چه موانعی وجود دارد و در همین رابطه به بررسی نقش دین بپردازیم.

به زبان فلسفی در آن سطحی که بر مبنای آن ما هستی مان را در چهارچوب واقعیتی بزرگتر در می یابیم قدری بودن (عقیده مذهبی که بنابراین سرنوشت بشر همانطور که از قبل مقدر شده پیش خواهد رفت) مانع بزرگی برای درک پدیده واحد انرژی بشری بشمار می رود که عبارت است از آگاهی از خود آن و دیگر اشکال متنوعش. قدری بودن تا زمانیکه ادامه دارد دشمن بالقوه تجلیل از هستی مان به عنوان نوع بشر در چهارچوب شبکه بغرنجی از دیگر اشکال زندگی می باشد. دین برای اندیشه مذهبی پناهی است و همزاد آن قدری گری ذهنیتی است مبتنی بر تغییر ناپذیری و فنا که این هر دو با هر جنبه ای از واقعیت ناسازگارند. قدری گری، توده ها را از درک سیستمی که در آن اقتصاد و جامعه براساس تملک خصوصی ابزار تولید و توزیع ثروت در رابطه با مالکیت (یا عدم مالکیت) ابزار تولید سازمان یافته است و نه براساس نیازهای توده ها، باز می دارد. قدری گری روشنفکران را با باور به اسطوره طبیعت بشری رام و سربه راه می کند. معنای آن توجیه روابط استثماری و سرکوبگرانه حاکم به عنوان نیروی ماوراء طبیعی و قدر قدرت می باشد که همه باید از آن تبعیت کنند. اعتقاد به هستی ماوراء طبیعی (که وجود ندارد) همراه با شرایط اجتماعی و روابطی که مبنایی برای چنین اعتقادی فراهم می آورد، با عدم تمایل و یا ناتوانی از درک علل اصلی بی عدالتی همگام است. بینش قدری گری تنها نشانه ها را می بیند نه علتهای بنیادین را. در واقع این بینش به پنهان کردن علتها و سازش با آنانی که از این شرایط سود برده و بدنبال ابدی کردن این منافع اند منجر می شود.

در جامعه امریکا با توجه به تاثیراتی که نئولیبرالیسم به جای گذاشته گرایش برای ایجاد تغییر و تحولی در سیستم موجود آمده است. از این نقطه نظر است که طبقه حاکم امریکا (هردو حزب سیاسی اش - دمکرات و جمهوری خواه) با تهاجم هرچه بیشتری به اقتدار اخلاقیات سنتی - مذهبی روی می آورد. هدف این مقاله آن است که به چگونگی قدرت گیری نهادهای مذهبی و فرهنگ مذهبی در امریکا (در شکم این غول) نگاه دقیقتری بیافکنند و نشان دهد که هنگامیکه غیرعقلایی بودن سیستم زهر خود را به شمار روزافزون بیماران، فقرا و قربانیان بی دفاع خود منتقل می سازد، رهبران امریکا کاری بهتر از تمجید و تجلیل والدین ایدئولوژی غیرعقلایی نمیتوانند انجام دهند.

در امریکای امروز، سرمایه داری در واقع می کوشد تا قربانیان بیشتری برای 'خدا و میهن' یعنی منافع و نیازهای طبقه حاکم چه در داخل امریکا و چه در سطح جهان تربیت کند.

بنابراین، جمهوری خواهان، همراه با هواداران 'حقوق مسیحیت' نقش تعیین کننده در تلاش برای احیاء و تحمیل 'ملکوتی ترین نشئه اشتیاق مذهبی و شور و شوق قهرمانانه احساساتی گرایی مبتذل' (مانیفست کمونیست) به عهده دارد. هرچند که دمکرات ها در ارتباط با این قضیه، به خاطر دفع تاثیرات اجتماعی محصول بنجل دستمزدهای روبه کاهش، در دسترس بودن نیروی کار وجهانی شدن سفته بازی و دیگر فعالیتهای انگلی به نوعی بیان جامع، متنوع و چندفرهنگی دست می زنند، اما شور و شوق شان برای 'مقدس مآبی' چه از نظر قدرت و چه از نظر عملی دست کمی از همتای دیگر شان ندارد. 'بورژوازی هر جا که حاکمیت یافته بین انسانها هیچ پیوند دیگری جز منافع شخصی محض باقی نگذاشته....، ملکوتی ترین لذت های شور مذهبی را در آبهای یخ زده حسابگری های خود پرستانه شخصی غرق کرده است.... در یک کلام، برای استثمار که در پوششی از توهمات مذهبی و سیاسی قرار گرفته، استثمار برهنه، بی شرم، مستقیم و وحشیانه را جانشین ساخته است' (مانیفست کمونیست).

ابتدا برای آنکه بدانیم، قسمت اعظم مالیات نخبگان که خود از سرمایه گذاری آنها در 'امور خیریه' کسر می شود به کجا می رود، بهتر است نگاهی به ارقام زیر بیندازیم. براساس آمار مربوط به سال ۲۰۰۰ نوشته AAFRC (بنیادی برای ایتم)، مردم امریکا در سال ۱۹۹۹ مبلغ ۱۹۰ میلیارد دلار به امور خیریه اختصاص داده اند. از این رقم، بهداشت ۹، خدمات انسانی ۹، هنر و فرهنگ ۶، محیط زیست ۳، امور بین المللی ۱، متفرقه ۱۵، آموزش ۱۴ و بالاخره امور مذهبی رقم گنده ۴۳ درصد را به خود اختصاص داده اند. مورد بسیار آشکار خیره کننده، مورد 'بنیاد دموکراسی' است. این بنیاد، حامی کتاب پر فروش سال 'قدرت برای زندگی' می باشد که کتابی است برای فراخوان



مسیحی و در شش ماه گذشته آگهی های مربوط به آن روزانه ۵۰ بار از CNN بوسیله مجریانی نظیر 'بساطی های یانکی' و 'زیباترین دفتر' سال گذشته پخش شده ، ۲۷/۸ میلارد دلار فقط هزینه آگهی داشته است. یعنی بسیار بسیار بیشتر از هر هزینه های انتخاباتی ریاست جمهوری امریکا، تازه 'بنیاد دموس' که یکی از سری تری بنیادهاست رتبه هفتاد و سه مین را در میان بنیادهای امریکایی دارد. اهداف آن، هم مبارزه با سقط جنین را شامل می شود و هم دیدگاهی از 'امریکای مسیحی'. دریافت کنندگان کمکهای اهدایی آن ، شامل بیل برانت- که 'اوانژلیکی' است هوادار جنگی صلیبی برای مسیح- ، چاک کالن، رئیس 'انجمن بین المللی برادری زندانیان' و پتارابرتون بنیانگذار 'مرکز امریکایی حقوق و عدالت' می شود. ارتباطات خانوادگی اش شامل 'نیوت گنیگریج' ، تونی کمپول (مرشد کلینتون)، جس هلمز (سناتور نژادپرست جنوبی)، فرانکلین گراهام و جری فالول است. 'جنش محافظه کار مسیحی' که ۲۰ سال پیش توسط جری فالول بنیاد گذاشته شد به غولی سیاسی و مالی بدل گشته است.

ایمان مذهبی یعنی سرچشمه اعتقاد کورکورانه غیرقابل تردید به نقش سنتی زن و مرد و انتخاب بدل اجتماعی خود از اشکال اولیه تقسیم جامعه به طبقات، هنوز هم به حضور خود ادامه داده و تاثیر شگرفی بر جامعه مدرن اعمال میکند. فاشیستهای مسیحی، حزب الله خود را حامیان پاسداران ایقان اخلاقی سنتی در مقابله با نسبی گرایی اخلاقی و انحطاط خود پرستانه می دانند. 'باپتیستهای جنوبی... کارتان درست است' "CUSA Today Aug 98" آنها به زنان توجیه می کنند که باید 'مهربانانه از رهبری فداکارانه شوهران شان تبعیت کنند' زیرا خانواده ایده ای خدایی و نه انسانی است و ازدواج پیمانی است بین یک زن و یک مرد برای تمامی عمری که از اعتقاد به انجیل حاصل میشود. در حقیقت نه تمامی بلکه بسیاری از پیشوایان مذهبی اسرائیل قدیم تعداد زیادی همسر عقدی و صیغه داشته اند. آنها از این امر برای پیشبرد تز خانواده تک همسری که در جامعه سرمایه داری با ستم همراه است ، سود می جویند، زیرا از لحاظ سیاسی چندان به مصلحت شان نیست که مو به مو از انجیل تقلید کنند و بر مواردی مثل سنگسار کردن زنانی که به هنگام ازدواج باکره نباشند اصرار ورزند. کار اجباری زنان در خارج از خانه، تقابلی عظیم با ارزش های سنتی خانواده بوجود آورده است. قطب بندی شدن جامعه در مبارزه سختی که در ارتباط با سقط جنین انجام می گیرد ، یکی از تجلیات این واقعیت است. علت مخالفت شدید با آزادی زاد و ولد زنان در چیست؟ خانواده پدر سالار در واقع نوعی رابطه مالکیت است که در آن زن (ملک طلق شوهر) کاری جز بچه آوردن اندکی ندارد، تا بدین وسیله شجره مرد (که دارایی اش را به ارث می برد) ادامه یابد. زنان در سراسر تاریخ قربانیان اصلی فعالیت پلیس جنسی قضات اخلاقا مردسالار بودند و امروزه روز نیز، همان قضات، مادران طلاق گرفته را به عنوان بدکاران جامعه به همه نشان می دهند. لیندا وبر مولف کتاب 'خانواده در کانون توجه' می نویسد: 'بسیاری از خبرنگاران برآن باورند که تنها مادری (مادری که بدون حضور پدر بچه، خود فرزندش را بزرگ می کند) در کشیده شدن به انحرافات جنسی شدید تاثیر دارد. طراح اعظمی که انجیل، کتاب آفرینش را نوشت بر ضرورت رهبری مذکر برای تضمین رشد یک خانواده قدرتمند تاکید کرده است'. 'پروژه ازدواج ملی' که در دانشگاه 'راتجزر' نیوجرسی مستقر است حتی از این هم فراتر می رود و نتیجه می گیرد که 'اتحادیه های همکاری های مسکن تلاش دارند تا نهاد ازدواج را تضعیف کرده و خطراتی جدی برای زنان و بچه ها بوجود آورند. این گزارش به مطالعاتی اشاره می کند که نشان میدهند اتحادیه های غیر انجیلی گرایشی به خشونت های خانگی نسبت به زنان و سوء استفاده فیزیکی و جنسی از بچه ها دارند (تایم فوریه ۹۹)

متلاشی کند. رایف رید از 'اتلاف مسیحی' بانک بر می دارد که 'به کمک کنگره بشتابید زیرا در حال تدوین لایحه ای فرهنگی است در مورد آن چه ما اعتقاد داریم اساسی ترین مساله در سیاست امروز امریکاست. و آن عبارت است از فرسودگی بافت اجتماعی ، خشونت فرهنگی ، در هم ریختن ساختمان خانواده، مسئولیت فردی و نظم اجتماعی'. بحث روز فرهنگی به بهترین نحوی در یکی از آخرین کتاب های پرفروش سال 'آنچه که باقی مانده' (که هشت میلیون نسخه از آن تا کنون به فروش رفته) تجسم یافته. این کتاب شش جلدی ، قصه ای مسیحی است با نثری مکاشفه ای و ساختاری انجیلی. و این برداشت، آن چیزی است که برای میلیون ها زن، مرد ایده آل بشمار می رود. یعنی نتیجه گیری دیگری از نوول عاشقانه - تخیلی (قوی ، حمایتگر و از نظر جنسی تهاجمی) 'شاهزاده افسونگر' که هر زنی آرزوی سر فرود آوردن در مقابل او را دارد. ۲۵ میلیون زن امریکایی (براساس آمار جمله فوریس) یکی از این بیست نوول عاشقانه را در هر ماه می خوانند و نتیجه آن می شود که دختران بپذیرند 'نقش شان' حداکثر می تواند بی ضرر باشد. زنان و بچه ها درست در خانه خودشان است که بیش از هر جای دیگری بوسیله مرد خانه، پشت درهای بسته ای که بوسیله تقدس خانواده سنتی حمایت میشود، در معرض خشونت قرار می گیرند. مذهب، سنتی را که در آن دختران و زنان در تصرف جنسی مردان در می آیند ، تقویت میکند و آنان را به عنوان باکرگانی که تا زمان ازدواج و تبدیل شدن به وسیله ای برای کامروایی و حتی غنیمت شوهران شان، مورد حمایت پدران شان قرار می دهد.

حتی در میان خود نهادهای مذهبی نیز نشانه هایی از بیداری درمیان 'قدرت قاهر الهی' به چشم می خورد. واتیکان مبارزه شدیدی را آغاز کرده تا قرائت های جدید از آئین های سنتی اش را در رابطه با علوم، کشیشان زن، سقط جنین و مرگ آسان (یا آسان میری)، ارتداد تلقی کند. نظر پاپ آن است که راسیونالیسم جدید تخم نیهلیسم را در همه جا پاشانده. سیاست روم، سکوت کامل در مورد این مباحث

همانگونه که اشاره رفت با وجودی که پدرسالاری یعنی تقووق مذکر و تابعیت زنان جزء لاینجزای سیستم است، اما همین سیستم می کوشد تا خانواده سنتی را هرچه بیشتر

مراسم تشییع جنازه که ۷۳ هزار نفر در آن شرکت کرده بودند، کشیش مسئول اجرای مراسم، دختری را که به قتل رسیده بود با شهدای اوایل مسیحیت مقایسه کرد. (تایم می ۹۹)

در جهاد معتقدین به اصل آفرینش علیه داروین، مسئولین آموزش و پرورش کانزاس با شش به چهار به حذف اصل تکامل داروین از برنامه درسی علوم مدارس ایالت رای دادند. این امر نشان دهنده مبارزه طولانی مدتی توسط بنیادگرایان مذهبی و متحجرین شان برای محدود کردن یا حذف آموزش تکامل در مدارس عمومی امریکاست. مساله اصلی ایجاد شبهه کردن است، چون پروسه تکامل مستقیماً مورد مشاهده قرار گرفته. در واقع فرضیه تکامل اصل مرکزی و سازمان تمامی علوم بیولوژیک است. (تایم اوت ۹۹) شور و شوق مذهبی و خصلت انحصار طلبی که به همراه دارد، به دانشگاه ها نیز سرایت کرده است. مثلاً دانشگاه 'باب جونز' در کارولینای جنوبی که به حمایت از ریگان جمهوری خواه به عنوان دوست نزدیک شهرت دارد، قراردادهای ملاقات بین دو نژاد را لغو کرده است. دوست نزدیک دیگر، یعنی آقای بوش اعتقاد دارد که کلیساهای باید نقش اصلی را در توزیع منابع مالی دولتی به عهده داشته باشند. (تایم مارچ ۲۰۰۰)

ادامه دارد

پولین

و تحریم کتابهای نوشته شده در مورد آنهاست. مثال روشن در این باره، مورد اسقف ویکلند است که در ۱۹۹۴ اسقفهای کاتولیک را تشویق کرد تا فتوا دهند که فقر و شهروند درجه دوم بودن زنان در کلیسا یک 'افتضاح اخلاقی' است. وایتیکان در پاسخ به این عمل، دکترای افتخاری او را که قرار بود از دانشگاهی در سوئیس اخذ کند، لغو کرد. (تایم می ۹۸)

مورد بسیار برجسته از حمله همه جانبه و سرسختانه مذهب علیه علوم، قضیه 'کفن تورین' است که کلیسا ادعا میکند، کفن مسیح بوده است. علیرغم تست رادیو کربن که ثابت می کند قدمت این کفن حداکثر به اواخر قرون وسطی می رسد، سه میلیون نفر همراه با پاپ برای دیدار هشت هفته ای از این کفن در می ۲۰۰۰ صف بستند. و با وجودی که فیزیکدان اتمی 'ماری گو' که در آزمایشات مربوط به تست کربن حضور داشت، اعلام کرد به احتمال یک در هزار تریلیون هم این کفن متعلق به مسیح نیست، کلیسا از رو نرفت. در ۱۹۹۸ کلیسا، تمامی نسوج و نمونه های این کفن را جمع آوری و اعلام کرد که از این پس هیچ تستی در کار نخواهد بود. درست همانگونه که 'سنت پل' در انجیل به روایت جدید می گوید: 'نه به دنیا، به عالم بالا دل ببندید'. جالب است اشاره کنم که بیش از ۶۰ میلیون کاتولیک امریکایی در ۱۹۶۰ ترجیح دادند دعایشان را به جای لاتین به انگلیسی بخوانند. از ۱۹۹۰ به بعد، ۷۰ درصد از این جماعت دوباره به زبان لاتین رجوع کرده اند.

شروع برنامه روزانه با آوازهای مذهبی قدیمی دوباره در بسیاری از مراکز آموزشی از سر گرفته شده است. 'زایش دوباره امریکا' که یکی دیگر از کتابهای پر فروش است که در میلیون ها نسخه به فروش می رسد، چیزی نیست جز محکومیت آموزش سکولار. علیرغم آنکه دیوان عالی کشور امریکا در ۱۹۶۳ مصوبه ای را گذرانده که براساس آن هرگونه مراسم مذهبی اجباری، در مدارس عمومی امریکا ممنوع شده، سنای ایالت آلاباما، لایحه ای به تصویب رسانده که براساس آن به تلافی لایحه فدرال مصوب سال ۱۹۹۷ که لایحه قبلی دفاع از برگزاری مراسم مذهبی در مدارس را لغو کرد، هر روز بچه های مدارس در برنامه صبحگاهی یک دقیقه سکوت اعلام کنند. علاوه بر آن در دبیرستان ها قبل از شروع مسابقات فوتبال، مراسم مذهبی را به جای پخش از بلندگوهای استادیوم، از طریق امواج رادیویی پخش میکنند. و این آخرین ترفند از یک سری از مانورهای قانونی است که هدفش جلوگیری از قوانین است که آنها آن را 'ستم سکولار' می نامند. هم اکنون مذهبیبون در جنبش مقاومتی که هدفش مبارزه علیه قوانین انسانی در مقابل قوانین الهی است سازمان یافته اند. پس از آن یک قاضی آلاباما به خاطر امتناع از برداشتن 'ده فرمان' از اطاق قضاوتش به دادگاه کشیده شد، آنها اینک در هزاران مدرسه و ساختمان عمومی، آن را درست در کنار اعلامیه استقلال امریکا قرار می دهند.

علاوه بر این، دیوان عالی کشور امریکا در ۱۹۹۰ قانونی را مورد تأیید قرار داد که به جماعت نمازگزار اجازه می داد، در ساختمان مدارس عمومی حضور یابند و آن چه را که در خارج از ساعات درس و بدون سرپرستی بزرگسالان صورت می پذیرد، انجام دهند. از آن پس هزاران باشگاه نمازگزاری ایجاد شده. هم اکنون از هر ۱۵ مدرسه عمومی، چهارتای آن ها باشگاه برپایی نماز دارند. کلینتون در ۱۹۹۵، وزارت آموزش و پرورش را وادار کرد تا یادداشتی را به مدارس عمومی ابلاغ کند که براساس آن، برنامه های مذهبی در تابلو اعلانات مدارس گنجانده شود. دهه ۱۹۹۰ در واقع دهه رشد فوق العاده گروههای جوان مسیحی در مدارس و دبیرستان های امریکا بوده است. پس از کشتار 'کلمبین'، گروه های تین ایجر مسیحی بطور خودبخودی در زمینهای کالج های کشور تجمع کرده اند. پروتستانیسیم حاکم همانقدر از شبیه سازی سود میبرد که طیفهای بیشتر عاطفی 'اوانجلیک' به آن احترام می گذارند. در یک



قربانیان

"مبارزه با تروریسم" امریکا!

## تظاهرات بزرگ توده‌ای

### در آرژانتین

سیاستهای اقتصادی و مالی آرژانتین بودند. آنها خواهان آن بودند که دولت از میزان مخارج خود کاسته و بدینگونه امکان بیشتری برای بازپرداخت وامها و پرداخت بهره این وامها به دست آورد.

در روز ۱۰ ماه جولای، دولت که مجبور به بازپرداخت وامهای قبلی خارجی و بهره آنها به میزان هنگفت ۸۳۰ میلیارد دلار بود، ناچار شد که نرخ بهره را ناگهان نزدیک به ۵ درصد نسبت به دو هفته پیش از آن افزایش داده و آن را به سرحد ۱۴ درصد، برای کاغذهای قرضه سه ماهه برساند. کارگزاران دولت به خوبی می‌دانستند که برای بازپرداخت وامهایی که از سرمایه‌گذاران و بانکهای خارجی گرفته‌اند و برای پرداخت ۳۵ میلیون دلار بهره روزانه آن ناچارند چاره‌ای بیندیشند و این بار نیز این توده‌ای محروم که درآمد متوسطی معادل با ۵۰۰ دلار در ماه دارند بودند که می‌بایست جور سیاستهای نادرست اعمال‌شده را بکشند.

اما افزایش سرسام‌آور نرخ بهره نشان از شدت بحران موجود داشت و باعث شد که سرمایه‌گذاران بین‌المللی سرمایه‌های خود، را که به شکل اوراق قرضه دولتی، سهام و غیره در بانکهای آرژانتین سپرده شده بود، از این بانکها خارج کرده و آنها را به بانکهای دیگر کشورها منتقل نمایند. شدت این انتقال به گونه‌ای بود که تنها در روز ۱۰ جولای بازار سهام آرژانتین نزولی معادل با ۶ درصد نموده و روز بعد نزولی بیش از ۲ درصد کرد. آمار موجود نشان می‌دهد که در سه هفته‌ای که از ماه جولای باقی مانده بود به طور متوسط هر روز معادل با ۳۳۰ میلیون دلار از آرژانتین خارج شد! آری در خلال تنها ۲۱ روز بیش از ۶،۵ میلیارد دلار از مجموع توان مالی آرژانتین کاسته شده و بدینگونه اقتصاد بیمار آرژانتین ضربه‌ای بسیار بزرگ خورد.

روز سوم ماه اوت ضربه مالی شدید دیگری بر پیکر اقتصاد بیمار آرژانتین وارد شد. در این روز ۶۹۰ میلیون دلار از بازار مالی این کشور خارج شده و به کشورهای دیگر منتقل گردید. دولت ائتلافی دست‌راستی آرژانتین، که از دو حزب دست‌راستی و محافظه‌کار این کشور تشکیل شده است، ناچار شد که روز بعد هفتمین برنامه اقتصادی خود را در خلال یک‌سال و نیم اعلام نماید. "دومینیکو کاویو" وزیر اقتصاد آرژانتین با اعلام این برنامه، که دربرگیرنده چیزی جز صرفه‌جوییهای میلیاردی در حیات اقتصادی آرژانتین و مخارج دولتی این کشور نبود، امید داشت که بتواند تا حدی از شدت بدبینی و تردید سرمایه‌گذاران و بانکهای خارجی کاسته و آنها را نسبت به آینده اقتصادی این کشور امیدوار نماید. نکات موجود در این برنامه حاکی از آن بودند که دولت آرژانتین مصمم است تا با استفاده از تمامی امکانات موجود از کمبود بودجه این کشور، که چیزی معادل ۱،۵ میلیارد دلار است کاسته و آن را تا پایان سال جاری به حد صفر برساند.

بحران اقتصادی موجود در بسیاری از کشورهای جهان، که چیزی جز نشانه‌ای از اقتصاد بیمار سرمایه‌داری امروزی نیست، به اشکال و شدت گوناگون در این کشورها نمایان می‌گردد. تمامی نسخه‌های اقتصادی که تنورسین‌ها و اقتصاددانان وابسته به سرمایه‌داری برای این اقتصاد بیمار تجویز می‌کنند، از آنجا که هدف خود را حفظ و بسط این اقتصاد قرار داده است، با شکست مواجه شده و عمق بیشتری به این بحران می‌بخشند. آمریکای لاتین، با ساختاری که سرمایه‌داری وابسته در این قاره به وجود آورده، از جمله مناطقی است که این بحران در آن شدت فراوان داشته و تمامی جامعه و بخصوص اقشار پایینی آن را مورد تهاجم خود قرار داده است. یکی از کشورهای در این منطقه، که بحران اقتصادی در آن بیداد کرده و موجب شده است تا توده‌های مردمی به پا خاسته و بر علیه آن فریاد برآورند، آرژانتین می‌باشد.

در آرژانتین بحران اقتصادی با بحران شدید مالی توأم گشته و بدینگونه بیش از پیش زندگی توده‌ها را تحت الشعاع خود قرار داده است. جالب اینجاست که گویا تمامی دستگاه سیاسی آرژانتین و کلیه قدرتمندان سیاسی این کشور توافق دارند که باید پیش از آنکه به فکر چاره‌ای برای نجات توده‌ها از این بحران اقتصادی و مالی بود باید کمر همت برای نجات دادن کامل بانکها و شرکتهای تجاری و مالی خارجی، که سالهاست در فعالیت اقتصادی آرژانتین نقش عمده داشته و بخش بزرگی از سرمایه‌گذارهای روزمره در این کشور را تشکیل می‌دهند، بست!

اما بانکها و شرکتهای تجاری و مالی خارجی دیگر اعتماد خود نسبت به سیاستمداران آرژانتینی و وعده‌های آنها را از دست داده و گامی در راه نجات این سیاستمداران برنمی‌دارند. گواه این امر آن است که چند ماهی است که دیگر دادن وام از جانب این موسسات به آرژانتین متوقف شده و بدینگونه بحران اقتصادی و مالی موجود شدتی بیش از پیش یافته است. این بحران تا به آن حد زندگی توده‌ها را تحت الشعاع خود قرار داده که پیش‌بینی می‌شود که سیاستمداران این کشور که مجریان سیاستهای سرمایه‌ جهانی در آن می‌باشند در خلال یک سال آینده ناچار خواهند شد که بازپرداخت وامهای قبلی را متوقف ساخته و بدینگونه گامی دیگر در راه بسته شدن جریان اقتصادی در آرژانتین بردارند.

بحران مالی موجود در آرژانتین سیر صعودی خود را در روز ۱۰ ماه جولای امسال آغاز نمود. مدتها بود که بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سرمایه‌گذاران خارجی خواهان تغییر اساسی در

بر کشور بود، تمامی اقتصاد کشور را در خلال ۲۴ ساعت متوقف کرده و در ادامه خود منجر به تشکیل جنبش اعتراضی تازه‌ای در کشور گردید.

روز ۳۱ جولای هزاران کارگر بیکار برای نشان دادن ناراضی خود از دولت و سیاستهای اقتصادی آن، راههای شریانی در بیش از ۵۰ نقطه از کشور را سد نمودند. در تمامی این اعتراضات کارگران بیکار به حرکت اعتراضی مشابه‌ای که در دو هفته پیش از آن برگزار شده بود اشاره نمودند. در آن روز پلیس به صفوف افرادی که یکی از جاده‌ها را سد نموده بودند آتش گشوده و بدینگونه باعث مرگ دو کارگر بیکار که در این حرکت اعتراضی شرکت کرده بودند، شده بود. اعتراض کنندگان نه تنها خواستار دستگیری و مجازات مقامات پلیس بودند که معتقد بودند که این تمامی دولت است که باید به علت کشته شدن این دو نفر در جایگاه متهمین قرار بگیرد. آنچه که در حرکت اعتراضی سد معبر این بار متفاوت از گذشته بود آن بود که حرکت این بار در شکلی سراسری و در همکاری با سندیکاهای کارگری ترتیب داده شده و سازماندهی شده بود.

در همان روز پایانی ماه جولای، بیش از ۱۲۰ هزار کارمند دولت، بیکار و دانشجو در بیش از ۲۰۰ تظاهراتی که در ۲۰ استان کشور برگزار شد شرکت کردند تا فریاد اعتراض خود را به گوش همگان برسانند.

صندوق بین‌المللی پول اعلام کرده است که آماده است تا به عنوان ضامن پرداخت ۴ میلیارد دلار وام آرژانتین به سرمایه‌گذاران خارجی به شکل فعالتری وارد صحنه اقتصادی این کشور گردد. اما این به آن معناست که شدت فشار گردانندگان صندوق بین‌المللی پول برای اجرای سیاستهای نولیبرالی این ارگان سرمایه‌داری جهانی به سگهای زنجیری خود در آرژانتین افزایش یافته و توده‌های این کشور را تحت فشاری هر چه بیشتر قرار خواهد داد.

اما سندیکاهای کارگری سنتی آرژانتین و انجمن‌های خودجوش توده‌ای که در این اواخر به تعداد بسیار زیادی در گوشه‌وکنار این کشور به وجود آمده و رشد کرده‌اند اعلام کرده‌اند که در مقابل سیاستهای اقتصادی دولت و اربابان آن مقاومت خواهند نمود. از این رو انتظار می‌رود که در هفته‌های آینده اعتراضات توده‌ای در آرژانتین اوج بیشتری گرفته و هر هفته شاهد اعتصابات، اعتراضات و تظاهرات توده‌ای بیشتر و وسیع‌تری در این کشور باشیم. بدون شک شدت و یا ضعف حرکت‌های اعتراضی در خلال چهار ماه آینده نمایانگر امکان مبارزاتی توده‌ها در آرژانتین و این امر که آیا این حرکات به تغییراتی بنیانی در این کشور منجر خواهند گردید یا نه خواهد بود.

نادر ثانی

این به آن معنی است که مخارج دولت در خلال ۵ ماه آخر سال جاری باید ۱،۵ میلیارد دلار کمتر از درآمد آن باشد. اما واقعیت اقتصادی آرژانتین آن است که بحران موجود در سه سال اخیر آن چنان بوده که از میزان مالیاتها و بدینگونه درآمد نظام حکومتی به حد بسیار زیادی کاسته شده است. آمار موجود نشان می‌دهد که تنها در ماه جولای امسال میزان درآمد دولت از مالیاتها معادل با ۹ درصد کاهش یافته است!

از جمله نکات موجود برنامه ارائه شده از جانب دولت آن بود که از حقوق بیش از ۱،۵ میلیون نفر که در دستگاه دولتی آرژانتین مشغول کار هستند و از حقوق بازنشستگی بیش از نیم میلیون آرژانتینی معادل با ۱۳ درصد کاسته خواهد شد. بدیهی است که سیزده درصد کاهش حقوق برای افرادی که همین امروز از وضع بد اقتصادی در رنج هستند میزان بسیار زیادی است اما تمامی صاحب‌نظران اقتصادی اعتقاد دارند که این تنها نقطه حرکتی برای کاهشهای بعدی خواهد بود. تمامی آمار موجود نشانگر آن هستند که اگر دولت بخواهد به هدف اقتصادی بیان شده برای سال ۲۰۰۱ نزدیک شود باید برای سه ماه پایانی سال ۲۰۰۱ کاهش حقوقی معادل با ۲۰ درصد دیگر اعلام نماید!

کاهش حقوق و حق بازنشستگی بیش از دو میلیون آرژانتینی به نوبه خود ضربه شدیدی به اقتصاد آرژانتین زده و بحران اقتصادی این کشور را شدت و حدت بیشتری خواهد بخشید. پیش‌بینی می‌شود که با درنظر گرفتن این کاهش بزرگ از زندگی اقتصادی آرژانتین رشد اقتصادی کشور متوقف شده و در بهترین حالت صفر خواهد بود. توقف رشد اقتصادی به نوبه خود عمق بیشتری به بحران خواهد بخشید. در بازار کالایی از میزان تقاضا و از این رو از میزان عرضه کاسته شده و بیکاری رشد بیشتری خواهد نمود.

در ماه جولای امسال میزان افرادی که از کار خود اخراج شدند رشدی معادل با ۱۷۴ درصد نسبت به ماه جولای سال گذشته نشان داد. بخش عمده‌ای از این عده در صنایع ماشین‌سازی، نساجی، ساختمان‌سازی و وسایل ورزشی مشغول به کار بوده‌اند و اکنون به خیل بیکاران آرژانتین که امیدی به گرفتن کار تازه‌ای در آینده‌ای نزدیک ندارند خواهند پیوست. در همینجا باید اضافه کرد که میزان بیکاری در آرژانتین بیش از ۱۷ درصد بوده و بیش از یک سوم توده‌های آرژانتین در زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

پس از اعلام برنامه تازه اقتصادی دولت، سه سندیکای موجود در آرژانتین اعلام نمودند که اعتصاب عمومی بسیار بزرگی در روز ۱۹ جولای سازمان خواهند داد. این اعتصاب ۲۴ ساعته که تبدیل به بزرگترین نمایش عدم رضایت عمومی از سیاستهای دولت وابسته حاکم

# ستون آزاد

## اتحادیه اروپا و مساله ملی

کاهش بزرگی در مخارج نظام حکومتی کشور پیشنهاد نموده و خواهان به اجرا درآوردن آن گردید. در کنار این پیشنهاد در یک جمله جنبی آمده بود: "بدینوسیله علامتی روشن و شفاف به بخش تولیدی کشور دایر بر آن که دولت هم اکنون موافق عضویت سوئد در بازار مشترک اروپا می باشد، داده می شود". بدینگونه برای نخستین بار سوسیال دموکراسی سوئد اعلام کرد که از سیاست پیشین خود دایر بر عدم قبول عضویت سوئد در بازار مشترک اروپا دوری جسته و دیگر سد راه این خواسته سرمایه داری اروپایی نمی گردد. در واقع این جمله جنبی در یک پیشنهاد اقتصادی در ماه اکتبر سال ۱۹۹۰ نقطه آغاز بزرگترین تغییر جهت سیاسی سوئد در دوران تازه گردید. جالب اینجاست که تنها یک ماه پیش از این تاریخ کنگره سوسیال دموکراتها در سوئد پیشنهادی در این مورد را مورد تبادل نظر قرار داده و رد کرده بود! جالبتر آنکه روی سخن وزیر اقتصاد سوئد در اینجا به طور مستقیم به سرمایه داران سوئد و نه به مردم این کشور بود.

دستگاه حکومتی سوئد در ماههایی که در راه بودند نشان داد که تصمیمی جدی برای تغییر حیات سیاسی کشور اتخاذ کرده است. دو ماه بعد، در ماه دسامبر ۱۹۹۰، مجلس سوئد با اکثریت بزرگی از آرا تصمیم گرفت که درخواست عضویتی تقدیم به بازار مشترک اروپا نماید و در ماه ژوئن سال بعد، سال ۱۹۹۱، "اینگوار کارلسون **Ingvar Carlsson**" نخست وزیر آن زمان سوئد به لاهه در هلند رفته و درخواست عضویت سوئد را تقدیم نخست وزیر هلند، که در آن زمان ریاست شورای اداره اتحادیه اروپا (که نام تازه آنچه در پیش بازار مشترک اروپا خوانده می شد، شده بود) را بر عهده داشت، نمود! آری، زمانیکه نظام حکومتی یک کشور بخواهد از تمامی توان خود برای اجرای یک سیاست استفاده نماید تمامی سدها آنگونه از میان برداشته می شوند که گویا هیچگاه وجود خارجی نداشته اند!

جالب آنجاست که پس از مدت کمی مشخص شد که گفتگو در مورد "بحران مالی" چیزی جز توفانی در فتنان نبوده است: گزارش بانک مرکزی سوئد نشان داد که نه تنها "بحران" بسیار ناچیزتر از آن بوده که ادعا می شده بلکه این بخش سرمایه انحصاری سوئد، شرکتهایی مانند "آ.ب.ب. **ABB**"، "ولسو **VOLVO**"، "اریکسون **Ericsson**" و "الکترولوکس **Elektrolux**" بوده اند که این بحران را با فروش بیش از اندازه کرون به وجود آورده اند! در همین زمان

امروز اتحادیه اروپا، جریانی که بیش از ۴۵ سال از پایه گذاری آن می گذرد، مجموعه ای از ۱۵ کشور اروپای غربی است. هر روز سخنی تازه در مورد وسیعتر شدن بیشتر این اتحادیه می شنویم و هر روز که می گذرد کشورهای عضو این اتحادیه گامی تازه در راه به هم پیوستگی نوین برمی دارند. پول مشترک و نیروی نظامی مشترک تنها دو نمونه از نمونه های بسیار زیاد موجود می باشند، نمونه هایی که نشان می دهند تغییری اساسی و بسیار مهم در حال به وجود آمدن در نقشه سیاسی اروپا می باشد. به راستی باید تجزیه و تحلیل نیروهای انقلابی در مورد این اتحادیه و تغییرات آن چگونه باشد؟ آیا باید بعنوان نیروهایی "انترناسیونالیست" از این اتحادیه، گسترده شدن آن و تبدیل احتمالی آن به یک کشور فدرال حمایت نمود و یا باید جستجوگر واقعیتی پنهان در درون این اتحادیه بود. مجموعه مقالاتی که در حال اقتباس و برگرداننده شدن به فارسی هستند از جوانب گوناگون به این مسئله مهم می پردازند. بخش نخست این مجموعه که به این وسیله در اختیار شما قرار می گیرد، اقتباسی از مقاله ای در نشریه پرولترن **Proletaren** شماره ۱۳ (۲۹۱ مارس تا ۴ آوریل ۲۰۰۱) ارگان "حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست (انقلابیون) **KPML (r)**" سوئد می باشد. آندرش کارلسون **Anders Carlsson** رهبر کنونی این حزب نویسنده این مقاله است.

## اتحادیه اروپا و مسئله ملی

در پاییز سال ۱۹۹۰ بحرانی مالی دامنگیر سوئد شد. از جانب بازار مالی جهانی خبر رسید که اعتماد به کرون سوئد سست شده و بدینگونه ارزش برابری کرون به شکل قابل توجهی در حال پایین رفتن است. این "بحران" چندان جدی و عمیق نبود اما دولت سوئد که در آن زمان مانند امروز از سوسیال دموکراتها تشکیل شده بود فرصتی طلایی یافت تا به همراه دیگر احزاب بورژوازی سوئد و به یاری بخش بزرگی از رسانه های جمعی این کشور، بحران را عمیق تر و جدی تر از آنچه بود جلوه داده و از این طریق یکی از سیاستهای استراتژیک خود را به مرحله اجرا درآورد.

وزیر اقتصاد آن دوره سوئد، "آلن لارشون **Allan Larsson**" در رابطه با این بحران پیشنهاد به اجرا درآوردن یکی از نسخه های اقتصادی متعدد سالهای دهه ۹۰ را تقدیم مجلس این کشور کرده و

امپراطوری روم و نقطه نظرات و تمایلات ناپلئون بناپارت نمونه‌هایی کهن از این نظرات می‌باشند. این نظرات بار دیگر در خلال جنگ جهانی اول به میان آورده شده و مورد حمایت بخشی از جنبش سوسیالیستی آن دوران قرار گرفت. این امر "لنین" را ناچار ساخت تا وارد گفتگویی موشکافانه با این بخش گردد. او از جمله در سال ۱۹۱۵ در مقاله‌ای تحت عنوان "در مورد شعار ایالات متحده اروپا" چنین نوشت:

"با توجه به ملزومات اقتصادی امپریالیستی، یعنی صدور سرمایه و تقسیم جهان بین قدرتهای "پیشرفته" و "متمدن" استعماری، ایجاد ایالات متحده اروپا غیرممکن و یا ارتجاعی می‌باشد."

لنین در سال ۱۹۱۵ شکی نداشت که نمی‌توان علائق رقبای استعماری آن زمان اروپا را در کشوری باثبات گرد آورد اما همزمان معتقد بود که می‌توان توافقاتی کوتاه مدت در این مورد به امضا رساند.

قریب به یک قرن از آن زمان می‌گذرد و قدرتهای بزرگ اروپایی جایگاه قدرت خود را نسبت به ایالات متحده آمریکا از دست داده‌اند و ژاپن رقیبی جدی در زمینه اقتصادی برای آنان، به مثابه دومین قدرت جهانی امپریالیستی، به شمار می‌رود. از این رو و با توجه به این نزول مقام است که قراردادهایی که امروز بین قدرتهای سابق جهانی، سرمایه‌های انحصاری در اروپا، به امضا رسیده نه تنها عقلانی که ضروری به نظر می‌آیند. اما این کدامین قراردادها هستند؟ بار دیگر نقل‌قولی از لنین از مقاله یادشده در بالا را مورد توجه قرار دهیم:

"بدون شک توافقاتی کوتاه مدت بین سرمایه‌داران و بین قدرتها امکان‌پذیر می‌باشند. در این مفهوم ایالات متحد اروپا نیز به مثابه توافقی بین سرمایه‌داران اروپا ممکن است. اما توافق در چه موردی؟ تنها در این مورد که آنها چگونه مشترکاً سوسیالیسم در اروپا را خفه کنند، مشترکاً مستعمراتی را که به دست آورده‌اند در مقابل ژاپن و آمریکا، که خود را در تقسیم تازه مستعمرات کم بهره می‌بینند و در نیم قرن گذشته نیروهای خود را به شکل غیرقابل مقایسه سریعتری نسبت به اروپای عقب‌افتاده، سلطنتی و پوسیده از کهنگی افزایش داده‌اند، حفظ نمایند. .... بر پایه زیربنای کنونی اقتصادی، یعنی سرمایه‌داری، ایالات متحده اروپا به معنای عکس‌العمل سازمان‌دهی داده‌شده‌ای برای انتقام گرفتن از رشد سریعتر آمریکا خواهد بود."

پرسشی که مطرح کرده بودیم این بود که توافق نامه "اتحادیه اروپا" در چه مورد می‌باشد. یک پاسخ می‌تواند شکل‌بندی زیر را داشته باشد: این توافق نامه در این مورد است که می‌بایست ارتجاع اروپا را بر علیه آنچه نظام حکومتی مرفه نامیده شده و بر علیه تمامی آنچه که

بود که نشریه اقتصادی "معاملات هفته" مصاحبه‌ای با "پتر فالنیوس Peter Fallenius"، مدیر مالی آن زمان "آ.ب.ب." به چاپ رساند. در این مصاحبه فالنیوس از جمله گفته بود: "من به مثابه مدیر مالی نمی‌توانم مسئولیتی در مقابل ملت بر عهده بگیرم. این امر وظیفه سیاستمداران است". آری، این امر که سرمایه‌داران و پادوهای آنان به علائق سرمایه توجه بیشتری نسبت به علائق توده‌های مردم دارند امر تازه‌ای نیست و بارها به خوبی به نمایش گذاشته شده است. جالب اینجاست که توجه داشته باشیم که سرمایه انحصاری دیگر در مرزهای یک کشور محصور نبوده و جهانی شده است و سرمایه‌داران و سگهای زنجیری آنان آماده‌اند که تمامی علائق توده‌های ملی، از جمله حق تصمیم‌گیری ملی را به قدرت جهانی امپریالیستی، و یا هر علاقه‌ای که تمایل داشته باشد برای دستیابی به اهداف خود میزانی بیش از دیگران پرداخت کند، تفویض نمایند.

چهار سال بعد بخش عمده‌ای از هیات حاکمه، سرمایه‌داران و رسانه‌های عمومی سوئد بسیج شده و با به کار بستن تمامی شگردهای تبلیغاتی خود، استفاده از تمامی تاکتیکهای انتخاباتی و مصرف سرمایه‌ای کلان موجبات آن را فراهم آوردند تا اکثریتی ناچیز از مردم سوئد در یک همه‌پرسی عمومی به عضویت این کشور در آنچه که دیگر "اتحادیه اروپا" شده بود رای مثبت دهند و بدینگونه تغییر سیاسی و طبقاتی بزرگی در تاریخ این کشور به وجود آمد. طبقه بورژوازی سوئد از تمامی چهارچوبهای گذشته عبور کرده، در جاده‌ای که سرمایه انحصاری جهانی به وجود آورده بود قرار گرفته و "اروپایی" گردید و بدینگونه با تلفیق علائق خود با خواسته‌های سرمایه‌داران در دیگر کشورهای اروپایی اعلام یکی شدن کامل با اینان نمود.

شاید باید اشاره کرد که این تلفیق کوچکترین نشانی از "انترناسیونالیسم بین‌المللی" نداشته و درست در جهت خلاف اهداف آن حرکت می‌کند. یکی از اهداف اصلی "اتحادیه اروپا" آن است که آزادی، حق تعیین سرنوشت و برابری ملتها، فاکتورهایی که پایه‌های انترناسیونالیسم را به وجود می‌آورند، از میان رفته و بوسیله سودآوری که مهمترین خواسته مشترک سرمایه انحصاری است، جایگزین گردد.

بیبیم با هم نگاهی هر چند مختصر به پایه‌های اساسی پروژه "اتحادیه اروپا" بیندازیم. این درست است که زیربنای "اتحادیه اروپا" چنان به‌وسیله جنگلی از واژه‌های زیبا (مانند صلح، برادری، همکاری، مرزهای باز، راه‌حلهای فراکشوری و ....) محصور شده که به سختی می‌توان درختهای واقعی تشکیل‌دهنده آن را دیده و مورد نقد و بررسی قرار داد اما به هر حال شکی نیست که تلاش در این جهت ضروری می‌باشد.

ایده به وجود آوردن "ایالات متحده اروپا" نظرگاه تازه‌ای نیست.

اتحادیه اروپا در پایه و اساس خود توافق سرمایه‌داران انحصاری برای سازماندهی ارتجاع در اروپا می‌باشد. این توافق است که شالوده بنای اتحادیه اروپا را تشکیل داده است. "اتحادیه اروپا" بدون ارتجاع امکان‌پذیر نیست چرا که چنین "اتحادیه‌ای" بلافاصله توافق‌نامه موجود را فسخ کرده و بدینگونه سرمایه انحصاری را به جستجوی راه‌های تازه‌ای برای مطمئن ساختن جایگاه خود و سودش سوق می‌دهد. وجود "اتحادیه اروپای سرخ" و یا "اتحادیه اروپای توده‌ها" خیالی بیش نیست. صحبت از چنین موجودات عجیب و غریبی تنها دلالت بر آن دارد که بر ماهیت واقعی شالوده اتحادیه اروپا چشم بسته شده است.

دیگر سرمایه انحصاری دیگر جهانی شده و این به آن معناست که این سرمایه خود را به تمامی از هر گونه مسئولیت ملی‌رهای بخشیده است. هر روز بخشی از صنایع یک کشور به رقبای خارجی آن فروخته می‌شود، موقعیتهای شغلی موجود در یک کشور بدون کوچکترین توجه به عواقب اجتماعی آن به کشورهای دیگر صادر می‌شود، مراکز تصمیم‌گیری موسسات تولیدی بدون کوچکترین چک‌وچانه زدنی به مراکز مالی اروپا منتقل می‌شوند و آنچه از رفاه اجتماعی باقی مانده و سودآور برآورد نمی‌شود، بدون کمترین تفکری به پیامدهای آن سلاخی می‌گردد. این امر که خصوصی‌سازها چه دستاورد مثبتی می‌تواند برای توده‌ها در بر داشته باشد مد نظر نیست، تنها وفاداری به سوددهی است و برای سرمایه‌داران و پادوهای آن مهم نیست که این سود در استکهلم، لندن، پاریس، لیسبون، وین و یا مکان دیگری به دست آید. اینان بر موج سود، در هر دریایی که باشد شناور خواهند بود.

مسئله برای طبقه کارگر به شکل دیگری مطرح است. طبقه کارگر به این مفهوم که این طبقه علاقه خاصی به محل کار ثابت و مطمئن دارد، به این مفهوم که این طبقه خواهان امنیت در مورد زندگی اجتماعی و فرهنگ ملی است، این امر که این طبقه خواهان مدارس خوب، نزدیکی به دوستان و آشنایان، امکان تماس‌گیری با بهره‌وری از زبان مادری و از این قبیل است، ملی است. این در مورد طبقه کارگر در تمامی کشورها صدق می‌کند. این طبقه دارای علاقه‌ای بین‌المللی در مورد حفظ امکان زندگی و کار کردن در کشور خود و در فرهنگ خویش می‌باشد. این "ملی بودن" ربطی به محدودیتهای فکری ملی نداشته و خواستی مشترک در مقابله با جهان‌شمولی سرمایه انحصاری است.

آری، شاید سرمایه بتواند با فشار دادن ساده بر یک تکه از این اقلیم به آن دیار منتقل گردد و شاید صاحب سرمایه و پادوهای آن بتوانند با دانستن این امر که طبقه "برتر" در تمامی جهان یکسان عمل می‌کند با سرعت باد خود را با شرایط تازه انطباق داده و به دنبال سرمایه روان گردند چرا که مکانیسم وجودی سرمایه به آنان این امکان

در کمترین اندازه خود نیز حق مطلق تقدم سرمایه را محدود نماید، سازماندهی کرد، توافق‌نامه در این مورد است که باید تلاش به عمل آورد تا طبقه کارگر را در سطوح سندیکایی، سیاسی و اجتماعی عقب زد، توافق‌نامه در این مورد است که با استفاده از ابزارهای موجود بهره‌کشی از کشورهای اروپای شرقی و جهان سوم (مناطق را که کشورهای اروپایی هنوز دارای نفوذ تعیین‌کننده در آنها بوده و یا در حال به دست آوردن چنین نفوذی در آنها می‌باشند) را شدت بخشید تا بدینگونه بتوان در شرایط کنونی، زمانی که آنچه که "سوسیالیسم واقعاً موجود" نام داده شده بود از میان رفته است، به مصاف رهبری آمریکا و ژاپن بر بازار جهانی سرمایه‌داری رفت.

آنچه که "چهار آزادی" اتحادیه اروپا نام گرفته‌اند در واقع به معنای آزادی سرمایه و نزول حقوق سندیکایی و اجتماعی به پایین‌ترین سطح ممکن می‌باشد. سیستم تصمیم‌گیری نخبه‌پرور و بوروکراتیک اتحادیه اروپا حمله سرمایه‌داری انحصاری بر علیه دموکراسی بورژوازی و محدوده کوچکی که این "دموکراسی" برای نقطه نظرات توده‌ها به وجود آورده بود می‌باشد. اتحاد مالی اروپا EMU چیزی جز شیوه‌ای برای تحویل کامل قدرت تعیین‌کننده بر سیاست اقتصادی به سرمایه انحصاری و ارگان کنترل‌کننده آن نیست. نظامی کردن اتحادیه اروپا چیزی جز آماده شدن روزافزون بورژوازی امپریالیستی برای گرفتن حق تعیین سرنوشت مناطق مورد علاقه با استفاده از قهر نمی‌باشد.

در تبلیغات سیاسی اتحادیه اروپا از جمله گفته می‌شود که "اتحادیه اروپا همکاری بین ملتهای اروپایی است". این گفته چیزی جز دادن نمایی زیبا به پیکری هیولایی نیست. اتحادیه اروپا پروژه‌ای است که از بالا به وسیله سرمایه انحصاری و نمایندگان سیاسی آن به ملتهای اروپا تحمیل شده است. آنچه در این میان در نظر گرفته نشده منافع و خواسته‌های واقعی توده‌های اروپا می‌باشد. از همان ابتدای پایه‌گذاری این بنا موجباتی فراهم آمده که توده‌ها فاصله موردنظر سرمایه نسبت به ارگانهای اجرایی اتحادیه اروپا را حفظ کرده و فاقد نفوذ در آنها و توانایی کنترل آنها باشند. عدم وجود دموکراسی در اتحادیه اروپا و مخفی‌سازی بی‌مثالی که در این اتحادیه موجود است تصادفی نبوده و ضرورتی برای این اتحادیه که نتیجه توافقی بین سرمایه‌داران اروپایی بوده و به مشابه قراردادی تجاری میان آنهاست، می‌باشد. این کنارگذاری توده‌ها از ارگانهای تصمیم‌گیری کاملاً علنی است! بعنوان نمونه در فرانسه که یکی از کشورهای اصلی این اتحادیه است، تنها یک‌بار (در سال ۱۹۹۲) به آراء عمومی مراجعه شده است! این بار زمانی بود که سرمایه‌داران با وجود استفاده از تمامی امکانات خود به سختی موفق شدند نظر موافق اکثریت مردم این کشور نسبت به "قرارداد ماستریخت" را که قانون اساسی کنونی اتحادیه اروپا می‌باشد، کسب نمایند.

سرمایه‌دار کشورهای عضو اتحادیه اروپا که حق تصمیم‌گیری این کشورها را به پول مشترک اتحادیه، "Euro"، فروخته‌اند می‌باشد. خواسته خروج از اتحادیه اروپا هم خواسته‌ای دموکراتیک و هم خواسته‌ای طبقاتی بوده و از این رو خواسته طبقه کارگر این کشورهاست. در این مبارزه دشمن، "اتحادیه اروپا" و طبقه بورژوازی کشورهای عضو اتحادیه که از طریق اتحادیه اروپا، اتحادی از نیروهای ارتجاعی اروپا به وجود آورده‌اند می‌باشد.

اتحادیه اروپا یک دموکراسی، حتی شکل بورژوازی آن، نبوده و نمی‌تواند باشد. توافقی بین سرمایه‌داران برای سازماندهی ارتجاع نمی‌تواند در معرض قضاوت و امتحان شهروندان قرار گرفته و با نگاه منقدانه آنان روبرو نشود. "اتحادیه اروپا" باید به ناچار از توده‌های کشورهای عضو وحشت داشته باشد. از این روست که بسیاری از ارگانهای این اتحادیه و شکل تصمیم‌گیری در آنان علنی نبوده و همراه با مخفی‌سازی شدیدی هستند.

گفته می‌شود که دموکراتیک کردن اتحادیه اروپا نمی‌تواند جدا از فدرال‌سازی این اتحادیه به اجرا درآید. برپایی "ایالات متحده اروپا"یی دموکراتیک در بهترین حالت یک توهم و در بدترین حالت یک کلاهبرداری آگاهانه است. اروپای امروز قاره‌ای است که بخشهای گوناگون آن از رشد گوناگون اقتصادی برخوردار می‌باشند، قاره‌ای که دارای تضادهای ملی فراوان است و از این رو ساختمان‌بندی فدرالی که در چنین اروپایی بر پایه سرمایه‌داری برپا گردد نمی‌تواند جز بنایی امپریالیستی و ضدخلقی باشد. بنایی که نمایشگر چنین ماهیتی در رابطه با کشورهای کوچک و یا عقب‌مانده‌تر در درون آن و تمامی کشورهای جهان سوم خواهد بود.

باید با بسیج نیروها در راه خروج از "اتحادیه اروپا" گام برداشت. بدیهی است که این خروج تمامی مشکلات طبقه کارگر را که ریشه در سیستم سرمایه‌داری و در رابطه قدرت بین طبقات دارند حل نمی‌کند اما از آن رو که اتحادیه اروپا سازمانده ارتجاع اروپایی است باید بر علیه آن فعالیت کرده و در راه تلاش آن قدم برداشت.

فادر ثانی

را می‌دهد که در هر کجا که باشند از زندگی بسیار مرفه‌ای برخوردار گردند اما برای طبقه کارگر، زندگی به مثابه ایلی تازه و جهانی از اردوی کار نمی‌تواند چشم‌انداز مناسبی باشد. در اینجا "نقل مکان به همراه سرمایه‌ای بی‌مرز" یک آزادی نبوده و تنها و تنها یک اجبار است.

امروز در مورد مسئله ملی علائق دو طبقه در مقابل هم قرار گرفته‌اند. در یک سو سرمایه انحصاری و نمایندگان سیاسی آن، که تنها وفاداری آنها به سودآوری بوده و در راه آن تمامی مسئولیت خود در مقابل توده‌های ملی را به گوشه‌ای نهاده و با هر گونه احترام به حق تصمیم‌گیری ملی وداع گفته‌اند قرار گرفته و در سوی دیگر طبقه کارگر و اقشار نزدیک به این طبقه که خواهان سیاستی هستند که به برقراری موقعیت شغلی و رفاه اجتماعی در کشور آنان وفادار بوده و از عدم وابستگی ملی حمایت نمایند، قرار دارند.

حق تصمیم‌گیری ملی در سطح جهانی آن چیزی جز دموکراسی در سطح ملی نبوده و به معنای قبول اصل حق برابر تمامی ملتها، بدون در نظر گرفتن بزرگی، قدرت اقتصادی و رشد فرهنگی آنها و قبول برابری سیاسی تمامی ملتها در جامعه بین‌المللی می‌باشد. از آنجا که هر احساس برتری ملی شرایط طبقاتی را تحت‌الشعاع خود قرار داده و از این رو اثری منفی بر مبارزه طبقاتی طبقه کارگر می‌گذارد، اصولاً طبقه کارگر خواهان آن است که تمامی اشکال نابرابری ملی و اختناق ملی را از میان بردارد.

لنین زمان زیادی را صرف این مسائل کرده و همواره تاکید می‌کرد که به روی کاغذ آوردن برنامه‌ای انقلابی و تاکتیکی انقلابی در مورد تمامی خواسته‌های دموکراتیک از جمله خواسته حق تصمیم‌گیری ملی از ضرورت مطلق برخوردار می‌باشد. او از جمله نوشته است:

"انقلاب اجتماعی تنها یک کارزار منفرد نبوده بلکه دورانی کامل از کارزارهایی بسیار در زمینه تمامی سئوالات در مورد تغییرات اقتصادی و دموکراتیک که تنها از طریق اضمحلال بورژوازی امکان‌پذیر است، می‌باشد. این درست به خاطر همین هدف نهایی است که ما باید شکل‌بندی‌ای انقلابی به هر یک از خواسته‌های دموکراتیک خود بدهیم."

آری، مبارزه برای حق تصمیم‌گیری ملی در تضاد با مبارزه طبقاتی و مبارزه برای نیل به سوسیالیسم نمی‌باشد. برعکس: مارکسیستها خواسته حق تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت ملی را با خواسته رهبری مبارزاتی طبقه کارگر درهم آمیخته و بدینگونه به مبارزه طبقاتی بعدی وسیع‌تر می‌بخشند. در شرایط کنونی خواسته بیرون رفتن کشورهای عضو اتحادیه اروپا از این اتحادیه خواسته‌ای دموکراتیک بوده و باید به وسیله طبقه کارگر این کشورها و اقشار نزدیک به آنان مطرح شود. این خواسته نبردی علنی با جهان‌شمولی سرمایه انحصاری و طبقه

## آثار شلاقهای

## جمهوری اسلامی

## بر پیکر یک جوان







## شورش دلاوران مردم سبزوار،

### "نه" بزرگ دیگری به جمهوری اسلامی!

طی روزهای اخیر، توده های دلاور ما یکبار دیگر و این بار شهر سبزوار در استان خراسان را به عرصه شورش و درگیری برعلیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی تبدیل کردند. در تاریخ ۷ و ۸ شهریورماه، چهارشنبه و پنجشنبه هفته جاری، عده ای از مردم سبزوارهمزمان با اعلام طرح دولت، مبنی بر تقسیم استان خراسان به سه استان کوچکتر برای ابراز ناراضیاتی خود نسبت به نحوه این تقسیم بندی به خیابانها آمدند. طولی نکشید که اعتراضات مسالمت جویانه مردم با عکس العمل شدید کارگزاران رژیم روبرو شد و نیروهای سرکوبگر به مردم هجوم بردند. توده های معترض با مشاهده وحشیگری نیروهای رژیم، در صفوفی هرچه گسترده تر به خیابانها ریخته و ضمن مقابله دلیرانه با قوای سرکوبگر جلوه دیگر از خشم انقلابی و نیروی بنیان برافکن خود را به نمایش گذاردند. در جریان این حرکت اعتراضی که به روال سالهای اخیر خیلی سریع بر بستر وحشی گری های نیروهای سرکوبگر حالتی قهرآمیز به خود گرفت، مردم معترض صبح روز پنجشنبه با سنگ و چوب به اماکن دولتی، بانکها و نهادهای حکومتی حمله کرده و با شکستن شیشه ها و تخریب این مراکز، نفرت خود برعلیه حکومت را به نمایش گذاردند. توده های معترض مبادی ورودی و خروجی سبزوار را بسته و جاده اصلی مشهد-تهران را ساعتها مسدود کردند. آنها همچنین نماینده مزدور سبزوار در مجلس به نام "مرتضی خیرآبادی" که برای باصلاح کنترل توده های بیباکانه به صحنه آمده بود را کتک زدند. در جریان این حرکت، حوزه علمیه و جایگاه نماز جمعه شهر به نشانه نفرت عمیق توده ها از حاکمیت جمهوری اسلامی تخریب و ویران شدند. مقامات سرکوبگر جمهوری اسلامی که به شدت از عکس العمل مردم شهر هراسناک شده بودند، با ارسال واحدهای کمکی متشکل از مزدوران بسیج و نیروهای امنیتی از مشهدو تهران به سبزوار وحشیانه به سرکوب توده های معترض پرداختند. در جریان این شورش شهر سبزوار حالت تعطیل به خود گرفت. در اثر تیراندازی نیروهای سرکوب به مردم بی دفاع حداقل ۶ تن کشته و ۳۷ تن مجروح شدند که حال برخی از مجروحین وخیم گزارش شده است. همچنین ۲۰ تن از معترضین در اثر پرتاب گاز اشک آور مسموم شدند. برغم سرکوب وحشیانه تظاهرات مردم، تا روز جمعه نیز مزدوران حکومتی در هراس از پاگیری دوباره شورش و احتمال گسترش آن به شهرهای اسفراین، گناباد و قائن تمامی معابر و میادین سبزوار را در کنترل گرفته و با گشت زنی در خودروهای رویاز، ضمن نمایش قدرت به بگیرو ببنند دستگیری مردم پرداختند. در جریان این رویدادها حداقل ۱۵۴ تن از مردم سبزوار دستگیر شدند. بدنبال شورش دلاورانه مردم سبزوار، مقامات و دست اندرکاران حکومت از هر دو جناح به میدان آمده و ضمن تهدید به مجازات سنگین عاملین، حرکت توده ها را کار مشتبی "اراذل و اوباش" لقب دادند و مردم را به "خویشتن داری" دعوت کردند.

شورش دلاورانه مردم در سبزوار و سرکوب وحشیانه آن توسط رژیم جمهوری اسلامی، یکبار دیگر جلوه روشنی از نفرت عظیم توده ها و آگاهی انقلابی آنان نسبت به ماهیت رژیم جمهوری اسلامی را به نمایش گذارده و در همان حال چهره ضدخلق حکومت و تمامی دارو دسته های درونی آن را به عریانی آشکار می سازد. این حرکت دلیرانه درست در شرایطی به وقوع می پیوندد که رژیم جمهوری اسلامی و بویژه دولت خاتمی فریبکار در سالهای اخیر ناتوان از حل کوچکترین خواستهای اقتصادی-سیاسی توده ها، هرچه بیشتر به سرکوب و اعمال قهر روی آورده و با استیصال تمام کوشیده است تا با گستردن بساط اعدام در هر کوی و برزن، با ترور مخالفین، با شلاق زدن و شکنجه جوانان در ملاعام و با بگیری و ببنند و مرعوب ساختن توده ها، ضعف درونی خویش را پوشانده و توده ها را از اعتراض و خیزش برعلیه رژیم حاکم و اوضاع فلاکت بار حیات و معاششان باز دارد. در چنین شرایطی شورش دلاورانه مردم سبزوار نه تنها عبث بودن تمام پندارهای ضدانقلابی و تلاشهای بازدارنده دولتمردان حاکم را بویژه برای نسل جوان به نمایش می گذارد بلکه "نه" قاطع و بزرگ دیگری از سوی توده ها به کل رژیم جمهوری اسلامی است.

شورش سبزوار پیام روشن دیگری از سوی تمامی کارگران و توده های تحت ستم ما خطاب به رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی است مبنی بر اینکه توده های به جان آمده ۲۲ سال پس از حکومت ستمگرانه جمهوری اسلامی، نه طرفدار مزدوران ملقب به "محافظه کار" هستند و نه حامی و مسحور جلاان فریبکار ملبس به قبا "اصلاح طلبی". آنها جمهوری اسلامی را نمی خواهند و تا سرنگونی قطعی آن از پای نخواهند نشست.

درود بر مردم دلاور سبزوار!

جاودان باد خاطره همه جانبختگان شورش مردمی در سبزوار!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۳۱ اگوست ۲۰۰۱



## در بزرگداشت خاطره سترگ جانباختگان قتل عام سال ۶۷

قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی قهرمان در شهریور ماه سال ۶۷، لکه ننگ دیگری بر صفحات حیات پر از جنایت جمهوری اسلامی میبندد. در این سن مروری زندانی سیاسی قهرمان در سیاهچالهای جمهوری اسلامی مورد هجوم قرار گرفتند و جان خویش را در راه رهایی کارگران و خلقهای تحت ستم از قید استثمار و سرکوب از دست دادند.

۱۳ سال پیش در چنین ایامی خمینی جلا با نوشیدن "جام زهر" و با پذیرش آتش بس در جنگ با عراق، در هراس از به خطر افتادن پایه های نظام حاکم به کشتار هزاران کمونیست مبارز دریند پرداخت و کوشید تا شکست جمهوری اسلامی را با تعرض به توده ها و به راه انداختن خون در زندانها به پیروزی تبدیل کند. هزاران زندانی کمونیست و مبارز که به حبس های چندین ساله محکوم بودند در کنار زندانیانی که محکومیت شان به اتمام رسیده بود ولی به خواسته های مزدوران جمهوری اسلامی تن نداده بودند، دوباره مورد محاکمه قرار گرفته و پس از محاکمات چند دقیقه ای در بیدادگاههای جمهوری اسلامی به جوخه های اعدام سپرده شدند. در آن دوران، سران جلا جمهوری اسلامی با کشتار فرزندان انقلابی خلق که در چنگال زندانبانان جمهوری اسلامی گرفتار بودند، قصد داشتند حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در ایام بعداز جنگ را با ایجاد رعب و وحشت در جامعه تداوم بخشند. یکی از اقدامات جمهوری اسلامی برای نیل به این هدف "آب و جارو کردن زندانها" و پایان دادن به "مساله زندانیان سیاسی" بود. ولی دیری نپائید که نقشه های ضدانقلابی جمهوری اسلامی در سرکوب قطعی جنبش توده ای نقش بر آب شد. و اعتراضات توده ای در ابعادی هرچه گسترده تر تداوم یافت و رژیم مجبور شد بار دیگر با نمایش عریان چهره ضدخلقی خویش مجددا بگیر و ببندها را در ابعادی هرچه وسیعتر تداوم داده و به این ترتیب زندانها مملو از نسل جدیدی از انقلابیون و مبارزین گردید.

واقعیت های جامعه تحت سلطه ما و بویژه تداوم جنبشهای اعتراضی کارگران و توده های مبارز بر بستر گذشت زمان این حقیقت را به اثبات رساند که رژیمهای ضدخلقی همچون رژیم جمهوری اسلامی بدلیل عدم توانایی شان در پاسخ گویی به نیازهای ابتدایی توده ها هرگز قادر نخواهند بود تا ابد با توسل جستن به سرکوب عریان و تعرض وحشیانه به کارگران و زحمتکشان و آفریدن جنایاتی نظیر کشتار زندانیان سیاسی بی دفاع، برای حاکمیت ننگین شان عمر جاویدان بخرند. برعکس به راه انداختن فجایعی همچون کشتار دسته جمعی اسرا در زندانهای رژیم فقط و فقط بر تنفر و انزجار توده ها افزوده و ماهیت واقعی رژیم را در نزد توده ها هرچه بیشتر برملا ساخت. مقاومت، ایستادگی و جانبازی کمونیستها و مبارزینی که در سال ۶۷، مرگ را به سخره گرفته و تن به سازش ندادند و رژیم را در تحقق سیاستهای ارتجاعی اش عقیم گذاشتند و با سری افراشته به پیشواز مرگ رفتند نمایانگر مقاومت توده های تحت ستمی بود که با نثار خون خود نهال انقلاب برعلیه امپریالیسم و سگهای زنجیریش را آبیاری می کردند. اکنون سالها پس از این فاجعه، توده های ستمدیده و خانواده های داغدار زندانیان، هر ساله به انحاء مختلف با برگزاری مراسم و گرامی داشت یاد عزیزان خود، راه و آرمان آنها را پاس می دارند و با مقاومتهای خود چهره سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی را به نمایش می گذارند.

ما نیز بکوشیم در سیزدهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی قهرمان، یاد تمامی جانباختگان این قتل عام و بویژه انقلابیون کمونیست را گرامی داریم و در همان حال فریاد در گلو خفته زندانیان سیاسی مبارزی که در بدترین شرایط در زندانهای جمهوری اسلامی مورد وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفته و هر لحظه جان شان از سوی مزدوران حکومت با خطر جدی مواجه است را به گوش جهانیان برسانیم و به هر طریق ممکن به حمایت و پشتیبانی از آنان پردازیم.

درد بر جان باختگان قتل عام شهریور ۱۳۶۷

جاودان باد خاطره تمامی شهدای به خون خفته خلق!

درد بر زندانیان سیاسی قهرمان که در زیر شکنجه های قرون وسطایی رژیم مقاومت می کنند!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران — واحد لندن

شهریور ۸۰

## گزارشی از مبارزه چریکی در جنگلهای مازندران (۲)

آنچه که در زیر می آید، دومین قسمت گزارش تجربه ای از مبارزه یک ستون چریکی در جنگلهای مازندران است که توسط رفیق شهید اسماعیل حبشی که خود از ابتدا تا انتهای این حرکت مبارزاتی (به مدت ۱۴ ماه) در آن شرکت داشت، نگاشته شده است. اقدام به چاپ و انتشار گزارش مذکور از طرف ما به منظور انتقال تجربیات مبارزاتی به نیروهای جنبش و همچنین بزرگداشت خاطره رفیق انقلابی اسماعیل حبشی صورت می گیرد. نخستین قسمت این گزارش در شماره قبلی "پیام فدایی" به چاپ رسیده است.

درباره حضور مجاهدین بود مجبور شدیم که بر مسایل امنیتی بیشتر بیافزاییم و هوشیاری خود را دو چندان کنیم. هر روز غروب به تنها راه ورودی که افراد محلی در مواقع ضروری از آن استفاده می کردند سرکشی می کردیم و معمولا تا نزدیکی های محل تجمع دوم می رفتیم. افراد هنوز جرات گشت زدن زیاد را به خود نمیدادند یکی به خاطر مسایل امنیتی و دیگری به خاطر عدم شناسایی از جنگل. ۱۲ شهریور ماه سومین گروه از رفقا به ما پیوستند و وسایل زایدی هم همراهشان بود که گروه اعزامی برای آوردن شان را دچار مشکل کرد. افراد تازه وارد عبارتند از جلیل (۱)، اصغر (۲)، علی (۳) ..... هوا در این مدت یاری کرده بود و بارندگی نداشت. اثری از رد پا نبود و ما هم رد پا به جا نمی گذاشتیم. شب را نزدیک جاده خوابیدیم و صبح زود حرکت کردیم. از میان گله گاوها که نزدیکیهای مدخل شاخه ای از رودخانه بود، عبور کردیم. یک کلاشینکف مصادره شده از طرف رفقای تشکیات شهر به دسته کوه تقدیم شد. با ورود افراد جدید مساله غذا بعد از مدتی شکل حادی به خود گرفت. به طوریکه یکی از رفقا گفت من برگ تازه و جوانه خوردم و به من خونریزی دست داد. خوردن از گیل (۴) رایج شد. هرکس یک لیوان که ظرفیتش به اندازه دو استکان بود، چای دریافت می کرد. وضع نان هم خوب نبود. بعضی از رفقا به خاطر عدم انجام عملیات ناراحت بودند. رفیق حسن در جلسه ای گفت که ما از مجاهدین عقب افتادیم و توده های مردم از ما انتظار دارند. در اواسط شهریور انفجاری در دفتر نخست وزیری روی داد که باعث معدوم شدن باهنر و رجایی و رئیس شهرداری کل کشور شد. گویا مجاهدین مسئولیت این انفجار را به عهده گرفتند. اعدام دسته جمعی بطور روزافزونی افزایش یافت. مجموعه این عوامل مسایلی بود که ذهن بعضی از رفقا را به خود مشغول می کرد. رفیق مسعود توضیح داد جنگ اینجوری نیست که بدون هدف راه بیافتیم و به هر کجا برویم، بلکه صبر و شکیبایی می خواهد. باید تدارک لازم دید و ترکیب مناسب نیرو را جور کرد. برای تدارک عملیات شناسایی لازم است و در ثانی وضع دسته هم شرط است. ظاهرا آتش علاقه به عملیات از طرف رفقا خاموش شد و تصمیم برای شناسایی سوردار جهت تخریب دستگاههای ایستگاه تقویت کننده تلویزیون مازندران گرفته شد تا در این مدت وقت گذرانی نکرده باشیم. سه نفر از رفقا ناصر و هوشنگ و .... برای شناسایی اولیه حرکت کردند و قرار شد یک شب را در آن اطراف باشند و از وضع نگهبان و موقعیت جغرافیایی و حرکت گشتی های دشمن و غیره اطلاعاتی کسب کنند. آذوقه و وسایل دیگر جهت انجام شناسایی به رفقا داده شد. مسیر را قبل از حرکت مشخص کردند و بر مخفی کاری تاکید زیاد شد و بعد از دو روز رفقا برگشتند و به علت مه آلود بودن هوا شناسایی کاملی صورت نگرفت و یک قسمت از راه ورود را فقط شناسایی کردند. از وضع ساختمانها اطلاع زیادی بدست نیآوردند بعضی از رفقای تازه وارد به علت عدم آشنایی به وضع دسته کوه در مورد مصرف آذوقه بطور فردی و بی موقع عمل می کردند که به آنها تذکراتی در مورد سهمیه بندی و مصرف غذا داده شد. رفقای مستقر در پایگاه برای تهیه و دوختن جلد خشاب و جای نارنجک شروع به کار کردند و چند روز وقت دسته کوه صرف اینکار شد. انواع نقشه های نظامی جهت حمل آماده شد. نقشه ها که جلد پلاستیکی برایشان درست شده بود بین رفقا تقسیم شد و هرکس نقشه منطقه خودش را حمل می کرد (آمل، بابل، نور، شاهی و ساری) وسایل انفرادی، کوله و ملزومات دیگر بین افراد از ابتدای ورودشان و در طی اقامتشان توزیع و

گروه، روزانه دو گشتی با دوربین و مسلح به کلت و نارنجک به اطراف می فرستاد و اینکار می بایستی در اختفای کامل صورت می گرفت که از دید اهالی محل دور باشد و محل عقب نشینی و تجمع اولیه و بعدی هم معلوم شد. صدای گاوها و گوساله ها و گالشاها در اطراف مالرو شنیده می شد. تمام خصوصیات افراد گالش و نحوه صدا کردن آنها را سعی کردیم در این مدت بدست آوریم. سعی می شد که هر حرکت مشکوکی را به فرماندهی گزارش دهیم. در محل مستقر شده یک رودخانه کوچک می گذشت که رفقا برای شستن لباس و استحمام از آن استفاده می کردند. چند جلد کتاب از جمله مبارزه مسلحانه و جغرافیای شهر نور به دستمان رسید. قرار با شهر بطور سیستماتیک اجرا می شد. سفارشات برای دریافت افراد جدید و وسایل مورد نیاز داده می شد. وضع غذا از همان ابتدا باعث دردسر بود. سعی شد تا از رفیق راهنمای محلی ۴۰ کیلو آرد و روغن و مقداری نمک گرفته شود و این کار انجام شد. صبحها قبل از اینکه هوا روشن شود بیدار باش بود. بعد از مدتی همه رفقا برای رفتن به پائین دره خشاب می بستند و اسلحه همراهشان میبردند. بعضی از رفقا منجمله رفیق فرمانده همیشه در حال آماده باش بودند. برای آوردن افراد جدید قرارها در کناره جاده خاکی گذاشته می شد. از آنجائیکه دره از یک طرف به آبشاری به ارتفاع ۴ متر ختم می شد، از طنابی برای وارد شدن به پایگاه استفاده می شد. با شایعاتی که در منطقه

تکمیل می شد. رفیق صمد برای تکمیل پوشاک به آمل رفت تا از طریق هواداران این وسایل را تهیه کند و مقداری کتاب هم که قبلا در رابطه با کوه جمع آوری شده بود با خود بیاورد. قرارش دو روزه بود ولی رفیق هرگز نیامد. بعد از چند روز رفیق مسعود احتمال دستگیریش را می داد. دسته کوه در نگرانی به سر می برد. اگر چه از طرف رفیق خاطر جمع بودیم ولی اصل چریکی می گفت محل اقامت باید تغییر کند. این تغییر هم در حد توان دسته نبود. نه به منطقه آشنایی داشت، نه تدارک لازم و نه ارتباط کاملا تنظیم شده بود.

بعد از یک هفته رادیو مازندران اعلام کرد که فرشاد سپهری (صمد) بعنوان 'ضدانقلابی' که در گروه 'اشرف دهقانی' فعالیت داشت و عضو این گروه بود اعدام شده است. رفقا قبل از اعدامش در فکر گروه‌گانگیری بودند، ولی اینکار احتیاج به شناسایی و حرکت حساب شده داشت که بازم در شرایط ما این کار غیر عملی بود. مراسم برای یادبود رفیق گرفته شد. زندگی مبارزاتی و انقلابی او برای جمع بازگو شد. دیگر به کسی اجازه رفتن از کوه داده نشد مگر در وضعیت کاملا ضروری. رفیقی که در کارهای پشت جبهه فعال بود بعد از مدتی همراه دو تن از رفقا به دسته کوه ملحق شدند. بعد از رسیدگی به بعضی کارها همان رفیق بازم برای انجام ماموریهایی به پشت جبهه اعزام شد. قرار شد نارنجک انداز و چند کلت دریافت داریم. نارنجک هم مورد احتیاج افراد بود. هر سلاحی که در گوشه ای از شهر جاسازی بود به کوه سراریز شد. دو رفیق دیگر (رضا) (۵) و... هر کدام به طور فردی همراه با قرارهای شهر به دسته کوه پیوستند. شناسایی برای بار دوم از طرف رفقا هوشنگ، ناصر و... از سوردار انجام گرفت. موقعیت دشمن، نقطه حمله و عقب نشینی تعیین شد، کروکی هم کشیده شد. محل نگهبانها

مشخص شد. ولی از تعداد دقیق آنها اطلاعی به دست نیامد. یک قسمت ساختمان به علت موقعیت اش مورد شناسایی قرار نگرفت. بابک و هوشنگ به اتفاق حمید از طریق یک ماشین دولتی توانستند این قسمت را مجددا شناسایی کنند. در این ماموریت آنها موظف بودند از جاده لایویج عبور کرده و از طریق جنگل به جاده 'تنگسر' رفته و در قسمت شرقی آن، محل مناسبی را برای تعویض منطقه انتخاب کنند و فاصله زمانی این حرکت را تعیین نمایند. در این شناسایی فاصله برای جابجایی حدود ده روز تخمین زده و احتمال دیدن افراد محلی هم داده شد. دسته کوه هنوز در حرکت شبانه تجربه نداشت. در آن مقطع این ضعف دسته کوه یک مساله حاد بود به اضافه اینکه از راهنمای محلی و خبره هم بی بهره بود. شناسایی تکمیلی بعد از دو روز خاتمه یافت ولی مساله تعویض منطقه لاینحل ماند. پس از تبادل نظر به این نتیجه رسیدند که با ماشین تشکیلات شهر واز طریق جاده دکل برق اینکار انجام گیرد. در این صورت دسته مجبور بود که از وسط چمستان که گاهی اوقات دارای پس بازرسی بود عبور کند با توجه به اینکه ژاندامری و بسیج هم در مواقع ضروری به کمک پست بازرسی می آمدند، قرار شد بعد از چک کردن جاده و پست بازرسی و اطمینان از امن بودن جاده رفقا با دو ماشین وانت چادر دار منطقه را تعویض کنند. تهیه این ماشینها و چادرها نیز به پول نیاز داشت. دسته کوه از همان ابتدای ورود در وضع مالی مناسبی به سر نمی برد. بطوریکه از منابع مختلف پول قرض شده بود. بعد از مصادره دو بانک توسط تشکیلات شهر وضع مالی سازمان و گروه کوه خوب شد و این مشکل مرتفع شد. بعد از یک شناسایی مجدد از جاده تنگسر راه ورودی به طرف شرق شناسایی شد و کلا کار شناسایی تکمیلی منطقه در حین حرت انجام می یافت. اقامت دسته کوه در دره پلنگان یا همان پایگاه استقرار موقت حدود ۴۲ روز به طول انجامید که کلا صرف تدارکات و شناسایی عملیات 'سوردار' و دریافت افراد از شهر شد. در روز ۴۳ یعنی ۱۱ مهرماه ۶۰ از یک طرف به علت عدم اجرای قرار شهر از طرف رفیق هوشنگ که ۲۴ ساعت دیر کرده بود و از طرف دیگر ورود گاو و گوساله ها به حوالی پایگاه وضعیت اضطراری شد. در چنین وضعی اوضاع غیرعادی به نظر می رسید و تمام دسته کوه وسایل را استار و مخفی کرده و آماده بودند. بعد از بررسی از محل صدای گاوها و گوساله ها فاصله آنها تا محل استقرار گروه در حدود ۷-۵ دقیقه حدس زده شد. بالاخره وضع تقریبا معمولی شد. گروه در بلندیهای جنوبی دره مستقر شد و با آمادگی کامل منتظر بازگشت رفیق هوشنگ و انجام قرار ماندیم. بعد از اجرای قرار کاری وجود نداشت جز ترک منطقه. قرار حرکت با رفقای شهر گذاشته شده بود. روز ۱۳ مهر دسته کوه به طرف محل قرار حرکت کرد. سه نفر از رفقا به خاطر نداشتن کوله پشتی خوب در مضیقه بودند. ولی وضع اسلحه ها خوب بود و همه مسلح بودند و نارنجک انداز هم گلوله هایش کامل بود. قرار بود رفقای شهر ساعت سه بعد از ظهر با ماشین وانت چادر دار بیایند. با اجرای قرار تمام کوله ها داخل ماشین گذاشته و افراد مسلح هم داخل وانت شدند. دو نفر از رفقا در کنار راننده برای درگیری احتمالی نشستند. وضع درگیریهای احتمالی را هم مشخص کردند. تیم دفاعی مشخص شد و وظایفی را که تیم های دیگر باید انجام می دادند تفهیم شده بود. از روستای لایویج گذشتیم و در حین عبور ماشین وانت ما گیر کرد. رفقا پیاده شدند و با کمک اهالی محل ماشین را به راه انداختند از چمستان گذشتیم و در قسمت شرقی، جاده تنگ و متوقف شدیم. قسمتی از کوه را بالا رفتیم و پنج دقیقه بعد نشستیم. رفیق غفور که راننده یک وانت بود به علت معطلی زیاد مورد سوال یک راننده کامیون که عبور می کرد قرار گرفت و رفیق او را دست به سر کرد. صبح زود دوتا از رفقا هوشنگ و... برای شناسایی و حرکت گروه به راه افتادند. بعد از مدتی بازگشتند و اطلاع دادند که در این نزدیکی جاده متروکی است که به تنگسر می رود و گفتند که باید موقع تاریکی هوا از نزدیکیهای محل عبور کرده و باید به داخل جنگل برویم و این تنها راه است. بعد از صرف شام هنگام غروب حرکت شروع شد. از جاده متروکه گذشتیم وارد جنگل شدیم. حرکت به سختی انجام می گرفت. مخصوصا که راه مالرویی وجود نداشت. شب در گاوبه ای خالی با تعیین نگهبانی خوابیدیم. صبح زود حرکت دوباره شروع شد. از همان ابتدای حرکت بعضی از رفقا به علت نبودن آب بی تابی می کردند. پس از جستجوی زیاد برکه آبی پیدا شد که گل آلود بود. آن روز در آن

حوالی اطراق شد. شناسایی مجدد دوباره شروع شد. اطلاع پیدا کردیم که گاوینه های خالی در اطراف زیاد است و محل استقرار دسته کوه معلوم شد. رفقا برای اجرای قرار رفیقی غروب حرکت کردند. ولی از رفقای شهر کسی نیامد. روز بعد هوشنگ برای تهیه آذوقه و تمامی مجدد و تهیه وسیله نقلیه برای عملیات به شهر رفت. وضع غذایی دسته کوه روبه وخامت می گذشت. بطوریکه جیره بندی شدیداً اجرا شد. رفقا برای پرکردن شکم شان به ازگیل جنگلی روی آورده و آن را آب پز می خوردند. هنوز از این مرحله روشن کردن دائمی آتش ممنوع بود و جای با گاز مسافرتی آماده می شد. آمدن هوشنگ همراه بود با مقدار نان و شیرینی و توضیح علت عدم اجرای قرار که به خاطر وجود پست بازرسی بوده است. در مدتی که در قسمت شمالی تنگسر بودیم یکبار رفقا بابک و... در حین گشت با یک روستایی برخورد کردند. معلوم نشد که روستایی متوجه آنها شده است یا نه؟ بدون هیچگونه برخورد و یا تحقیقی از جانب آنها، روستایی از منطقه دور شد. رفقا هادی و بابک مجدداً برای پیگیری روانه شدند. و با این اطلاعات بازگشتند که در گاوینه ای که یک شب خوابیده بودیم حالا گاو و گوساله آمده و شاید آن مرد گالش بوده است و جرات نمی کند گزارش بدهد چون زن و بچه هم همراهش بودند. تبادل نظر این بار بطور مستقیم بطوریکه همه افراد دارای رای و نظر بودند شروع شد. آیا می شود عملیات کرد یا نه؟ آیا امکان اینکار در شرایط فعلی هست یا نه؟ رفیق جلیل شروع عملیات را منوط به تهیه غذا برای گروه عملیات و دیگران می دانست. کلاً چهار نفر با عملیات در شرایط فعلی مخالف بودند. ولی بقیه گفتند در هر صورت برای عملیات باید رفت و مساله غذا به نحوی حل خواهد شد. شرط عملیات را بعضی از رفقا دریافت آذوقه از رفقای شهر و اجرای قرار می دانستند که از طریق

رفقای شهر گروه عملیات می بایست به سوردار می رفت و راه آمده را باز می گشت. وضع شهر و دسته کوه از طرف فرماندهی بررسی و گفته شد هرکس دلایلی برای رد و یا قبول عملیات دارد ارائه کند. نتیجه این شد که عملیات سوردار صورت گیرد. روز بعد قرار دوم اجرا شد. ۱۶ نفر از رفقا سر قرار رفتند. ۱۲ نفر برای عملیات و چهار نفر هم برای آوردن بقیه آذوقه. در این قرار تن ماهی، نان، کالباس هم برای گروه عملیاتی دسته کوه رسید. بقیه گروه می بایستی زمان عملیات در محل خودش باشد. راه عقب نشینی مشخص شده بود و حداقل دو روز طول می کشید. یکی از رفقا به علت ناخوشی شدید همراه رفقا به حوالی سوردار رفت و از آنجا به پشت جبهه انتقال یافت. مدتی که در پایگاه دره پلنگان بودیم بعد از آمدن رفیق جلیل (اسد) و با اصرار او شب در داخل دره آتش روشن می کردیم و پخت و پز تا ساعت ۸ شب ادامه داشت. و کم کم صبح زود هم آتش روشن می کردیم. این کار بر سرعت پخت و پز می افزود و غذای گرم نصیب دسته کوه می کرد. وضع غذایی مطابق معمول خوب نشد بلکه هر دم روبه نقصان می رفت. چند دفعه از کمبود غذا صحبت شده بود، نظرات گوناگون بود. یک رفیق یکی از علت های شکست سیاهکل را نرسیدن آذوقه به افراد می دانست و استدلال می کرد که دستگیری احمد فرهودی بر اثر گرسنگی و ضعف جسمی او به وسیله یک روستایی بوده است. رفیق اصغر پزشک دسته کوه نظرش این بود که کمبود غذا باعث اختلال در جسم می گردد. حتی یک نفر به خاطر بروز مسایلی که در رابطه با غذا ایجاد کرده بود گفت که من نمیتوانم در کوه مبارزه کنم و به شهر می روم. این صحبتها در جلسه جمعی بیان نمی شد. بلکه به صورت فردی مابین افراد رد و بدل می شد. و بعضی از مسایل از کانال فرماندهی حل می شد. منجمه مساله همین فرد و نمونه سوال رفیق رضا که می خواهیم در حرکت چه بکنیم؟ برانر این برخوردها یک جلسه جمعی گذاشته شد و بطور کلی شیوه حرکت و علت چنین حرکتی بازگو شد. برخوردهای فردی در جلسه انتقادی بررسی شد. در رابطه با عملیات، فرماندهی نظرش را گفت و اصرار زیاد در مورد عملیات را مخدوش کردن مرز هواداران و فرماندهی اعلام نمود و از جمع خواست که از صحبت های ناآگاهانه خودداری کنند و با مسئولیت صحبت نمایند. به هر صورت در این مقطع حل مسایل دسته کوه عمدتاً به صورت فردی انجام می گرفت و پروسه ای طولانی را طلب می کرد تا کارها به روال درست انجام شود. دسته کوه هنوز در امور تشکیلاتی در یک رابطه جمعی و مشخصی قرار نگرفته بود.

ادامه دارد

۱. چریک فدایی خلق رفیق اسد رفیعیان (جلیل): کارگری آگاه و مبارز بود که به خاطر فعالیتهايش در سال ۵۹-۵۷ در خانه کارگر و در میان کارگران بیکار هنوز در خاطره ها برجاست. مبلغی توانا، سازمانده و سخنور بود و حرکات کارگری فراوانی منجمه تحصن کارگران بیکار را در جلوی وزارت کار سازماندهی کرد و به عنوان نماینده کارگران مورد احترام و اعتماد بود. رفیق عضو چریکهای فدایی خلق بود و در بخش کارگری تشکیلات فعالیت می کرد. در انشعاب سال ۶۰ علیرغم دلبستگی های فراوانش به چفخا با بخش منشعب همراه شد. ابتدا در کردستان و بعداً در ستون چریکی جنگل سازماندهی شد. وجودش سراسر شور و مبارزه بود. سرانجام در روز چهار فروردین سال ۶۱ به همراه ۴ تن دیگر از رفقاییش در جنگلهای شیرگاه مازندران (خی پوست) طی نبردی حماسی جانش را در راه رهایی طبقه اش فدا نمود.

۲. چریک فدایی خلق رفیق اصغر: دانشجوی دانشگاه ملی در رشته پزشکی بود. به همراه رفیق کاووس کور سوادکوهی دفتر ارتباطی چفخا را در مدرسه عالی بازرگانی اداره و هدایت می کرد. آموزش سیاسی - نظامی را در کردستان طی نمود. بعداً به مثابه پزشک به ستون چریکی جنگل اعزام شد. بعد از مدتی مجدداً در کردستان سازماندهی شد و به مبارزه انقلابی اش تداوم بخشید و سرانجام در سال ۶۰ در طی یک درگیری که بین پیشمرگان چفخا (آرخا) به همراه پیشمرگان حزب دمکرات کردستان از یک طرف و نیروهای رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی از طرف دیگر در نزدیکی میاندوآب پیش آمد، در حالیکه مشغول نجات جان پیشمرگه های زخمی بود، به شهادت رسید.

## از میان نامه های رسیده :

### برای آنان که در "خط قرمز" شهر جنوا نبودند!

نزدیک به دو سال پیش، پس از آنکه نشست سران حکومتی بیش از ۱۴۰ کشور تحت نام سازمان تجارت جهانی (WTO) در شهر سیاتل امریکا با مقاومت و از خودگذشتگی مخالفین جهان گستری سرمایه با شکست روبرو گردید، این رویداد سرآغاز جنبش نوینی از پائین را نوید داد. از آن پس هرآنجا که سران جنایتکار و قاتلان حکومتی و پادوهای مدرن سرمایه با هیات های چندصدنفری قرار می دهند و مکانی علنی را برای دیدار های خود اعلام می کنند، با مقاومت و مبارزه خیابانی از پائین مواجه می شوند. از سال ۱۹۹۹ میلادی به این سو اجلاس علنی صندوق بین المللی پول (IWG)، اجلاس سران گروه ۷ به اضافه روسیه که اخیرا به (G8) معروف شده یا موسسه چند جانبه برای حفاظت سرمایه گذاری (MAI)، بانک جهانی، بانک مرکزی اروپا (ECB) کشورهای عضو بازار مشترک اروپا (EU)، سازمان تجارت جهانی (WTO) و غیره همواره به گونه ای جدی با اعتراض و مقاومت و نبردهای خیابانی در شهرهای سیاتل - کبک (کانادا) - بارسلونا (اسپانیا)، نیسا (فرانسه)، پراگ (چک)، داووز (سوئیس)، مالتبورگ (اتریش)، گوتنبرگ (سوئد)، جنوا (ایتالیا) روبرو گردیده و نام این شهرها دیگر بطور سمبلیک جزئی از تاریخ مبارزه ضد جهان گستری سرمایه گردیده اند. بویژه در شهر جنوا که یکی از دو شعار محوری مبارزه دو روز خیابانی شعار 'جنوا آزاد' بود و تا حدودی این شهر به سیاتل اروپا مشهور گشته است!

از ماهها پیش برای بسیج نیروها از طرف معترضین نشستی در یکی از شهرهای اروپا فراخوان داده شده بود که در روند سازمان یابی خود در پایان با شرکت و همبستگی فعال بیش از ۷۰۰ گروه و سازمان ... روبرو شده که عبارت بودند از: طیفهای مختلف هواداران محیط زیست، 'پاسیفیست ها' (از نیروهای مدافع مبارزه ضد قهرآمیز) 'آناشیسستها' (با همه فرقه های گوناگونش از انقلابی تا فرمیست)، سندیکاها (از مستقل تا وابسته) کارگران بنادر و فلزکار و ساختمانی، 'کاتولیکهای ضد جهان گستری' تشکلهای دهقانی ضد جهان گستری، جریان ضد گلوبال موسوم به Attack، نیروهایی که خویش را کمونیست و سوسیالیست می نامیده اند (از طیف های رادیکال تا پارلمنتاریست) و تعداد بیشماری از افراد و عناصر مستقل و غیره را تشکیل می داده اند. آن تشکلی که می بایست همه نیروهای پیش گفته را زیر سقف خود می گرفت به نام 'سوسیال فوروم جنوا' (Genoa Social Forum) نامگذاری شد و تا پایان بخوبی از پس کار خود برآمد و در روند همگرایی مبارزاتی مرزی برای اشکال مبارزه قایل نشد و مانع انشعاب گردید. آنها در نشستهای آغازین آماده سازی حرکت با بحثهای فراوان در پایان به یک شعار محوری همگانی دست یافتند و آن اینکه: 'در یک دنیای دیگر ممکن است' و در کنار آن خبرگزاری اینترنتی خود (WWW.indymedia.org) همچنین یک ایستگاه رادیویی برای پخش مستقیم راهپیمایی بدون مجوز به طرف 'خط قرمز' (Tutti Romi) یعنی همه به طرف 'خط قرمز' را سازماندهی نمودند.

هفته اعتراضی از ۱۶ تا ۲۲ ژوئیه:

از ۱۶ تا ۱۸ ژوئیه هر روز از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۲ شب سمینار و بحث و گفتگوی جایگزین درباره موضوعات زیر، بدهی ها، مبارزه علیه فقر استثمار، کار، شهروندی، حقوق بشر، جنگ و صلح، دادگاههای بین المللی علیه جنایتهای بزرگ کنونی 'نظم جهانی'، محیط زیست، دریافت مواد دارویی، دستکاری در ژن مواد غذایی، بی اعتمادی به مواد غذایی اساسی، نظام مالی، دنیا

۳. چریک فدایی خلق رفیق مرتضی در بین (علی): فعالیت انقلابی اش از سالهای ۵۶-۵۰ در بابل آغاز می شود. در سال ۵۸ با هواداری از چفخا به مبارزه اش تداوم می بخشد. در سال ۶۰ دستگیر و علیرغم شکنجه های وحشیانه به اعدام محکوم میگردد. ولی در شب قبل از اجرای حکم از زندان می گریزد و به کردستان منتقل می گردد. در جریان انشعاب به آرخا می پیوندد. بعدا رفیق در ستون چریکی جنگل سازماندهی شده و به مبارزه اش ادامه میدهد. بعداز تمرکز (آرخا) در کردستان و در اواسط سال ۶۲ در رابطه با تلاش مجدد آرخا برای از سرگیری مجدد مبارزه چریکی در جنگل برای مأموریت تدارکاتی و وصل ارتباطات به شمال و تهران اعزام می گردد. رفیق طی نبردی نابرابر در تهران با مزدوران رژیم دستگیر و بار دیگر پس از تحمل شکنجه های وحشیانه در سال ۶۳ اعدام میگردد.

۴. ازگیل: میوه ای جنگلی است که تقریبا به وفور در جنگل یافت می شود.

۵. چریک فدایی خلق رفیق عباس (عبدالرسول) عابدی (رضا): متولد بابل و معلم بود. یکی از زندانیان سیاسی زمان شاه که در ارتباط با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سال ۵۴ دستگیر شده بود. با روحیه ای مقاوم در زندان علیه جریان راست در سازمان مرزبندی داشت. بوسیله توده ها در سال ۵۷ از زندان آزاد شد. با اعلام مواضع چفخا جزء اولین کسانی بود که بدان پیوست. بمثابة عضو چفخا در کردستان فعالیت میکرد. در جریان انشعاب سال ۶۰ با (آرخا) همراهی نمود. از همان ابتدا در ستون چریکی جنگل سازماندهی شد و به مبارزه انقلابی اش تداوم بخشید. سرانجام در ۴ فروردین سال ۶۱ به همراه چهار تن دیگر در جنگلهای (خی پوست) شیرگاه مازندران در طی نبردی قهرمانانه جانش را فدای رهایی خلقش نمود.

سواری فقط چهار یا پنج نفر به آن طرف مرز برگردانده شدند. (این همه اتفاقی نیست که باید به آن پرداخته شود و فقط گذرا اشاره شده است)

روز ۲۰ ژوئیه :

حرکت اعتراضی با آغاز اجلاس سران حکومتی بدون مجوز قانونی و حرکت اقدام مستقیم نام داشت و می توانست اشکالی مختلف به خود بگیرد. مانند : راهپیمایی آرام همگانی و یا نافرمانی غیرنظامی شهروندی در مقابل پلیس و نظامیان و یا نوع ضدحمله -حمله، تا با به خطر انداختن بدن خود برای نفوذ در خط قرمز، که خود گزارش جداگانه ای را می طلبد.

روز ۲۱ ژوئیه:

روز حرکت اعتراضی جهانی با شرکت راهپیمایان از کشورهای مختلف آمده که توانسته بودند با عبور از همه موانع ریز و درشت نهایتا به جنوا وارد شوند و تحت شعار "Tutti Roni" همه به طرف خط قرمز حرکت کنند. وقایع این روز نیز خود گزارش جداگانه ای را می طلبد .

نگاهی گذرا به چگونگی سازماندهی و پیشروی و عقب نشینی حرکت:

یکی از بحثهایی که از آغاز در 'سوسیال رفروم جنوا' شکل گرفت این بود که پس از تجربه پراگ - که در آن گروهها به گونه ای جدا از هم و با رنگهای دسته بندی شده و ایدئولوژیک اقدام به عمل می کردند - به شکلی هماهنگ و اعتماد آمیز همگرایی نموده و بطوریکه تنوع اشکال مقاومت و مبارزه باعث دوری از یکدیگر و انشعاب نگردد و در این راستا فرهنگ سیاسی نوینی را در میدان مبارزه بنیان نهاد و آن درگیریهای انرژی هرز دهنده و ناسالم سالهای پیشین را کناری نهاد. طبیعی است که چنین اندیشه ای می بایست در عمل مبارزاتی از جانب 'خودسازماندهندگان' (GSF) صورت عملی به خود می گرفت. در اینجاست که باید به طرح 'سرتاپاسفیدا' اشاره نمود و توضیح اینکه طرح مذکور (Tutte Biamche) نامیده می شود و برای یک مقاومت غیرنظامی گسترده و متنوع با اشکال گوناگون می باشد و برگرفته از حرکت و شیوه های جنبش زاپاتیستها در مبارزه ضدگلوبال است، که به صورتی قوی خاصیت عبوردهندگی شفاف یک میانجی و رابط را در افکار عمومی مدنظر دارد و در تظاهرات اعتراضی با کلاه کاسکت ، سپر و با استفاده از وسایلی ابتدایی مانند ابر و بطری های پلاستیکی که با بستن و چسباندن آنها به پاها و دستها و شانها و سینه و پشت، همچنین سپرهای بلند چندمتری پلاستیکی نشکن چرخ دار و کپسولهای آتش خاموش کن یا سطلهای زباله پراز آب جهت خنثی کردن گلوله های گاز اشک آور و غیره و وسیله های مخصوص بریدن موانع و دیوار جلوی تظاهرات خود را تجهیز و مسلح می کنند. در ایتالیا اینها بوضوح قانونی - یعنی تا حد شکستن مرزهای قانونی- از اشکال متنوع و پراز فانتزی استفاده می کنند در استادیوم Caplini در جنوا که یکی از محلهای اصلی تجمع (Tutte Biamche) در آنجا قرار داشت، انسان شاهد چگونگی پیشبرد وسیع و گسترده و باز و برابر حقوق، بحثها و قرار تصمیمات نهایی در میان جمعیت بود و از آنجا که اکثریت هزاران نفری مستقر در محلهای اسکان در شهر جنوا خود را در یکی از جمع های رابط چند نفری سازمان داده بودند و نام و سخنگوی برگزیده شده از پائین خاص خود را داشتند و در هر همه پرسی، شورای سخنگویان از گروههای رابط نظرات و تصمیمات شان را کاملا غیر بوروکراتیک به دیگران منتقل می نمودند، هرچند نمیتوان گفت که همه افراد و نمایندگان هیئتهای شهری و بین المللی توانستند کاملا دقیق و منزه از این شیوه بهره جویند. اما باید اشاره شود که (Tutte Biamche) در افکار عمومی ایتالیا بسیار روشن و واضح مطرح می باشد و از طریق رسانه های جمعی پیش از نشست سران گروه هفت و هشت بحث بکار بستن شیوه توتیه بیانکی(سرتاپاسفیدا) را با همه پرسی توده ای برگرفته از زاپاتیستها به رای عمومی گذاشته و توجیه لازم آن را کسب نموده که برای نفوذ در خط قرمز مجاز به استفاده از همه وسایلی قانونی و تا حد مایه گذاشتن از جان خود می باشند. شایان ذکر است که کارلو جولیانی جوان ۲۳ ساله در

کالائست، نقد کار گروه- ۷ به اضافه روسیه- تضمین های جهانی (گلوبال)، رفاه همگانی، جریمهای اجتماعی و زیست محیطی، دمکراسی گلوبال، تجارت، خنده و فرهنگ، علم و آموزش، کشاورزی، به موازات گفتگو درباره موضوعات پیش گفته زمان برای خودسازماندهی در نظر گرفته شده و آغاز نشست با معرفی ۸ کشور از فقیرترین کشورهای جهان انجام گردید.

روز ۱۹ ژوئیه:

تحت عنوان تظاهرات جهانی مهاجرین فراخوان داده شده بود و می بایست بدون هیچ درگیری و دستگیری با رقص و موزیک همراهی می شد و برای راهپیمایی این روز از مسیرهای تعیین شده اجازه داده شده بود. با وجودیکه مرزهای ایتالیا را به روی اتوبوسها بسته بودند و مانع رسیدن به موقع اتوبوسها و دستگیری و برگرداندن عده ای شده بودند، باز هم هزاران نفر در حرکت این روز شرکت داشتند. در یک مورد پلیس مرزی سوئیس و ایتالیا و آلمان پس از آنکه با تهدید بلوکه کردن راههای ورودی مرزی از جانب سرنشینان و اتوبوسها که آگاهانه این بار خواهان عبور اتوبوسها همزمان و با هم از مرز شده بودند و با وکیل و رسانه ها دست به افشاگری علیه پلیس مرزی و غیره زده و حق آزادی مسافرت را خواسته و به مذاکره پرداخته و آنها پس از کنترل تمامی وسایل بوسیله سگهای آموزش دیده و وقت کشی سرانجام مجبور به دادن اجازه ادامه سفر شده و پیش از حرکت برگهای هویت را پس از ثبت و بررسی در کامپیوترهایشان به مسافران پس دادند و درمورد آنهایی که به بهانه های واهی و یا اتهام شرکت در تظاهرات گوتنبرگ (سوئد) نگهداشته شده بودند با مشورت و پیشنهاد و رای گیری همگانی قرار شد که بقیه بدون آن چند نفر از دوستان به راه خود ادامه دهند که از ۶ اتوبوس و چند مینی بوس و

زنان و مردان از پا افتاده جوان که تقاضای کمک می کردند را پایانی نبود. در همین جا لازم به توضیح است که چگونه گروههای جوان سازماندهی شده مجهز به ماسک ضدگاز و تن پوشهای ضدضربه و با سپر و باتوم چوبی و سطلهای آب و دستکش- برای گرفتن گلوله های گاز و خنثی نمودن شان- با سپرهای گرفته شده در بالای سرها- تا گلوله ها در هنگام عقب نشینی باعث زخمی شدن نشود- همواره خود را با گروههای تازه نفس به جلو آمده تعویض می کردند که چه بسا با بی سیم، با هماهنگ کنندگان بالای تریلی در ارتباط بودند. دیده می شد که گروههای معترض چگونه با سنگربندی و باریگردهایی از اتومبیل زباله دانیهای بزرگ، آتش زدن آنها مانع سریع رسیدن زرهپوشها و پیاده نظام می شدند و قدری زمان برای تنفس راهپیمایان جهت عقب نشینی آرام تر و زبردست و پای هم نیافتدن را سبب گردیدند و به تبع آن مانع گرفتار شدن تظاهرکنندگان به دست قاتلان وحشی گردیدند. این روند حدودا دو کیلومتر ادامه داشت تا خیابان به چهار راهی رسید که راهپیمایان توانستند راحت تر به خیابانهای اطراف دویده و خود را برهاند. اما کار و مبارزه فداکارانه گروههای مدافع و محافظ همچنان ادامه داشته و کمک به زخمی شدگان و رساندن آنها به آمبولانسها و نقاط امن لحظه ای قطع نمی شد و دیدن همه اینها در میدان نبرد به دیگران اعتماد به نفس داده و با وجودی که انسان خود به کمک احتیاج داشت، از پس کمک به دیگران بر می آمد. البته این عقب نشینی در روز ۲۱ ژوئیه میلادی با ابعاد ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفری خود احتیاج به یک گزارش جداگانه دارد. به قول یکی از گروههای شرکت کننده در 'سوسیال فروم جنوا': 'هر چند این بار' (Tutte Biamche) نتوانست چگونگی پیشبرد نبرد خیابانی را تا به آخر تعیین کند، اما چگونگی پیشبرد روند افکار عمومی ایتالیا را تعیین نمود! با همه تبلیغات دروغین و جو سازیهای عوامفریبانه مدرنی که رژیم نفوفاشیست ایتالیا از طریق رسانه های جمعی علیه مخالفین در شهر جنوا راه انداخته بود و گویا بیش از ۴۰ درصد ساکنین جنوا شهر را ترک کرده بودند با این وجود برخوردهای مثبت بسیاری از جانب ساکنین خیابانهای مسیر حرکتی اعتراضی دیده شد که در دو روز گرم و زیر باران گلوله های گاز و پلاستیکی از زمین و هوا و دریا عده ای آب و غذا در اختیار راهپیمایان قرار می دادند و تمامی کوشش از جانب معترضین به عمل می آمد تا کسی ضرری و خسارتی به مراکز شخصی مردم وارد نیابد. (البته به هنگام ضدحمله-حمله)

به جای جمعبندی :

(GSF) که در ایتالیا دیگر خود را به 'سوسیال فروم ایتالیا' ارتقاء داده و امیدوارست که در نبردهای آتی 'سوسیال فروم جهانی' به عنوان چتر همگرایی و هماهنگی تداوم یابد با همه وحشیگری های نظامی و عوامفریبی سیاسی و ضرب و شتم و دستگیری و شکنجه در زندان و برغم حمله شبانه و جوخه های مرگ گونه امریکای جنوبی ای در خوابگاه مدرسه Diazze و زبودن اسناد و فیلمهای تهیه شده از روز قبل که نشاندهنده تصاویری از پلیسهای لباس شخصی بوده که در حال شکستن شیشه مغازه ها بوده اند و از یک اداره پلیس خارج می شده اند، کار خود را به پیش برد. همزمان گروههای مردمی موفق شدند تا شایعه پراکندن در بین راهپیمایان که گویا دلیل حمله پلیس به صفوف هزاران نفری راهپیمایان، سنگ اندازی و خرابکاری 'بلوک سیاه' یعنی گروههای کوچک چند نفری سیاهپوش آنارشیست بوده اند را افشا کنند. برای مثال می توان به آمار زیر توجه کرد که روزنامه 'جمهوری' در شماره ۲۲ ژوئیه خود در ایتالیا به چاپ رسانده است: خسارت مالی حدودا سه میلیارد لیر و خسارت به ۸۳ اتومبیل ۴۱ مغازه، ۳۴ بانک، ۱۶ پمپ بنزین، ۳۰ ساختمان عمومی که یکی از آنها ساختمان زندان بود، ۹ اداره پست، ۴ ساختمان مسکونی. البته به نظر 'سوسیال فروم جنوا' عده ای نئونازی اروپایی نیز با ماسک در درون نیروهای رادیکال در حال خرابکاری دیده شده اند! بطور مشخص از گروه Forza Nuova به نقل از روزنامه Il Moniresto شماره ۲۴ جولای نام برده شده است.

از سوی دیگر برای برگزاری اجلاس، بیش از ۱۸ هزار پلیس فقط در جنوا مستقر گردیده بودند که در ماه پیش از اجلاس ۷۰ نفر از آنان توسط دو کلاتر لوس آنجلسی برای استفاده از باتوم های

طیف راهپیمایان و مقاومت ضدحمله- حمله (Tutte Biamche) توسط پلیس به قتل رسید. با همین مقاومتی فداکارانه سازماندهی شده از پائین بود که در همانروز اقدام مستقیم در اولین ضدحمله- حمله سد پلیس مهاجم شکسته شد و فضایی برای اعتراض کنندگان در یکی از خیابانهای مرکزی و کوچک هایش منتهی به 'خط قرمز' ایجاد شد که حفظ آن در یک نبرد نابرابر شش ساعت به درازا کشید. تا آنجا که توان معترضین اجازه می داد از آن فضایی آزاد شده دفاع شد و این همه زیر باران شلیک گلوله های گاز اشک آور و تهوع آور و نفس گیر و نارنجکهای ابرزا و گلوله های پلاستیکی که کاملا هدف گیری شده به طرف بریگادهای مدافع و کمکهای اولیه و محافظ و مراقب راهپیمایان شلیک می شد و در انتها با تصمیم گروه هفت نفره هماهنگ کننده که در پیشاپیش نبرد خیابانی نابرابر بر روی یک کامیون تریلی بدون سرپوش در کنار راهپیمایان که مسئولیت هدایت و پیشروی و عقب نشینی را داشت، پیشنهاد یک عقب نشینی منسجم و همبسته را با همه وحشیگری های نظامیان به پیش برد و همواره از میکروفن به زبانهای ایتالیایی و انگلیسی دعوت به دست پاچه نشدن راهپیمایان در خط مقدم نبرد که خودشان نیز در آنجا بودند می نمودند و این باعث بالابردن روحیه معترضینی می شد که دیگر نای راه رفتن و تنفس را نداشتند و به زمین می افتادند و هنگام عقب نشینی پایانی به دست نظامیان افتاده و همانجا روی زمین حتی به بیهوش شدگان نیز رحم نمیکردند و وحشیانه مورد ضرب و شتم قرار می گرفتند و این کار با تمام قوا به فشرده ترین شکل با زره پوشهای نفربر و گاز اشک آور و پیاده نظام و طبیعی است که تمام مدت هلی کوپتر بالای سر در پرواز بودند و شعار محوری نیز Assassini یعنی قاتل بود که با مشتهای گره کرده سر داده می شد و صدای جیغ و فریاد



آلومینیومی آموزش داده شده بودند) به نقل از یکی از پلیسهای دوره دیده به روزنامه 'کمونیستی' لیبراسیونه. و با وجود این همه جو سازی و سرکوب، 'مظلوم نما' نگردیدند! پدیده ویژه ای که در حملات پلیس در جنوا دیده شد، این بود که برغم ادعاهای مقامات، هدف پلیس حمله به گروههای کوچک ادعایی 'بلوک سیاه' یا غیره در خیابانهای دیگر نبود. بلکه حمله آنگاه آغاز می شد که راهپیمایان هزاران نفری نزدیک می شدند. در اینجا حمله دیگر رفرمیست و رادیکال نمی شناخت و همه را زیر ضرب می گرفت. به هر صورت بعد از جنگ و گریز دوباره صفوف اول پر می شدند و اگر کسانی درگیری 'ضدحمله' را قبول نداشتند و یا در توانشان نبود، حداقل در صحنه می ماندند و خیابان را ترک نمی کردند و با همه خستگی و کمی انرژی و بی خوابی چند روزه، بحث و گفتگو را در رده های عقب تر و امن تر در خیابان پیش می بردند. این در حالی است چپی که خود را کمونیست و کارگری و ضدسرمایه جهانی می داند و ایرانی و تبعیدی در اروپا هم نامیده می شود در آن دو روز مبارزه رو در رو در خیابانهای شهر جنوا دیده نشد. البته شاید اینجا و آنجا افرادی بطور فردی و مستقل از جریانی در آنجا بوده اند. ولی

سازمانهای ایرانی در تبعید نامیده یک فرصت تاریخی - جغرافیایی را از دست دادند. این افراد که در اروپا ساکن هستند حتی بعنوان تهیه کننده گزارش برای تشکیلات و نشریات خود نیز می توانستند در 'خط قرمز' باشند. آن پیر فرزانه در ۱۵۰ سال پیش هنگامی که سرریعترین وسیله ارتباطی درشکه پستی بود گفت: 'پرولتاریای همه کشورها یکی شوید!' امروزه که عصر اینترنت است اگر نتوانیم شانسهای ناشی از بیرون در خیابان را استفاده نماییم، هرگز بخشوده نخواهیم شد! 'کادرها و رهبران' جریانات سیاسی ساکن در اروپا برایشان بد نبود، خود را به 'خط قرمز' در شهر جنوا می رساندند! شاید با همه تجربیات و مبارزه سالیان گذشته شان در زندان و کارخانه و مبارزه مسلحانه در 'خط قرمز' تجربه نوینی کسب می کردند و به بخشی از مرزهای ناشناخته و توانایی های فردی خود دست می یافتند. هرچند آنچنان جوان نیستند اما ایده آلهایشان همچنان جوان است. به هر صورت همه دوستان گرامی و با ارزشی که نتوانستند به هر دلیلی آنجا باشند باید صادقانه با خود گفتگویی بنمایند! در اروپا بودیم و نتوانستیم تکانی به خود بدهیم؟! حال در دفعات آتی که این اجلاس در بالای یکی از مناطق دور دست کانادا بنام Rocky mountain برگزار می شود، بالای کوه میخواهیم خود را برسانیم یا در دوحه پایتخت امیرنشین قطر برای اجلاس کنفرانس وزرای (WTO) سازمان تجارت جهانی؟! باور کنید این انتقاد سازنده صمیمانه از خود هیچ مانعی برای کارهایتان در جهت 'سازمانیابی' یا 'سازماندهی' هسته های کارگری - سوسیالیستی و یا تشکیل حزب طبقه کارگر و به طریق اولی بدست گرفتن قدرت توسط 'کمونیسم کارگری' حزب تان نیست. بلکه به موازات آن در جهت تکمیل و قوت بخشیدن به آن است. باور کنید کسی پیشنهاد 'آکسیونیسیم' صرف برایمان نداشته و هیچ کس اگر دارای عقل سلیم در (GSF) باشد فکر نمی کند که با این حرکتها می توان سرمایه داری را نابود کرد. این حرکت از پائین به شکلی سمبلیک مشروعیت نداشتن اجلاس را در مقابل دید افکار عمومی جهان گذاشته و این خود یک موفقیت هرچند کوچک برای نیروهای ضدگلوبال است. پرسش این است: چرا نسل جوان در خانواده های باصطلاح 'چپ ایرانی ضدسرمایه' در اروپا ساکن، در کنار جوانان اروپا در حرکتهای اعتراضی ضدجهان گستری سرمایه دیده نمیشوند؟ آیا آنها هم بسان پدران و مادران مدعی ضدسرمایه بودنشان، اسیر خوداستثماری و خانواده و کارفرمای مقدس و گرفتن تیتراژ در دانشگاههای خرد نابود کن در خدمت سرمایه هستند؟ پس از چه کسانی باید انتظار وقت و انگیزه داشتن در بودن در 'خط قرمز' را نمود؟

دوستدار دوستان - کارلو

میانه / تابستان / سال صفر!؟

**پیام فدایی و خوانندگان**

بعدا به اطلاعاتان می رسانیم. موفق و پیروز باشید.

بعدا به اطلاعاتان می رسانیم. موفق و پیروز باشید.

سوئد  
ر-م  
با دروذهای انقلابی!  
نامه تان رسید. به امید اینکه نامه های بیشتری برای ما بفرستید، برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی داریم.  
ر-ع  
با دروذهای انقلابی!

سوئد  
ر-م  
با دروذهای انقلابی!  
نامه تان رسید. به امید اینکه نامه های بیشتری برای ما بفرستید، برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی داریم.  
ر-ع  
با دروذهای انقلابی!

آلمان  
ر- دوستدار دوستان - کارلو  
با دروذهای انقلابی! نامه تان را دریافت کردیم. مطلب ارسالی تان را در همین شماره چاپ خواهیم کرد. موفق باشید.  
ر-ع  
با دروذهای انقلابی! نامه تان رسید. در مورد طرحی که فرستاده اید پیشنهادات خودمان را



## در باره اقدام تروریستی اخیر در امریکا

حملات تروریستی مرگبار روز سه شنبه در امریکا که هزاران قربانی به جای گذارد، همچنان در صدر اخبار و گزارشات خبرگزاریهای بین المللی قرار دارد. تاکتیک به کار گرفته شده در این حملات یعنی استفاده و قربانی کردن هزاران انسان بیگناه، به تنهایی بیانگر ماهیت تروریستی این حملات است و نشان می دهد که آنهایی که سرنخ این حملات فاجعه بار را در دست داشته اند، مرتجعین جنایتکاری هستند که برای رسیدن به اهداف پلید خود از هیچ جنایتی رویگردان نمی باشند. مسلما طراحان و مجریان واقعی این جنایت بعدها شناخته خواهند شد، ولی آنچه که از هم اکنون روشن است این است که در پشت حملات سازمانیافته در چنان ابعاد عظیمی نمی تواند قدرت مرتجع بزرگی قرار نداشته باشد.

امروز موضوع نگران کننده ای ذهن مردم جهان را به خود مشغول ساخته است. امروز دولت امریکا و در پشت سر او قدرتهای بزرگ امپریالیستی همراه با دول مرتجع وابسته، با استفاده از رویداد مرگبار اخیر می کوشند تا با گرفتن ژست "تقییح تروریسم" و "مبارزه" با آن، در واقع خون قربانیان بیگناه این فاجعه را به دستمایه ای برای پوشاندن جنایات ضدخلقی و تروریسم دولتی خود در سطح بین المللی بدل سازند. کار به جایی رسیده که حتی دولت رسوای اسرائیل - که با بهره مندی از حمایتهای بیدریغ امپریالیسم امریکا در طول سالها از هیچگونه اقدام تروریستی برعلیه خلقهای تحت ستم عرب و فلسطینی فرو گذاری نکرده و اخیرا نیز در یکی از این اقدامات آشکار تروریستی رهبر گروه "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" را در داخل خاک فلسطین وحشیانه ترور نمود - فریبکارانه نقاب مبارزه با "تروریسم" را برچهره می زند. براین اساس بدون شک رشته عملیات تروریستی بدقت طرح ریزی شده و سازمان یافته روز سه شنبه، دستاویز تحولات سیاسی مهمی در سطح بین المللی خواهد شد.

بحتهای هیستریکی که هم اکنون به طور گسترده در رسانه های بین المللی مبنی بر چگونگی پاسخ دولت امریکا به این اقدام و تاثیرات درازمدت این حادثه جریان دارد، نشانه هایی است دال بر این که جناحهای امپریالیستی حامی تشدید پروسه نظامی گری و توسعه طلبی، محافل و نیروهای ضدانقلابی و راست افراطی در هیات حاکمه امریکا، می کوشند از این اقدام بمثابة دستاویزی برای پیشبرد برنامه های ضدخلقی و تقویت مواضع خود در ساختار فعلی قدرت، استفاده نمایند. آنها همچنین در تلاشند تا در تعرض وحشیانه به میلیونها تن از کارگران و خلقهای تحت ستم، جنبشهای انقلابی و نیروهای دمکرات و آزادیخواه در سراسر جهان از آن رویداد بهره برداری نمایند. این واقعیت با توجه به موج جدید رکود و بحران اقتصادی عمیق در امریکا نیز قابل تامل می باشد. از طرف دیگر از هم اکنون در بحثهای جاری در محافل قدرت، زیر اسم حفاظت از "امنیت ملی" و "مبارزه با تروریسم" زمزمه هایی از یک موج جدید تعرض ارتجاع برعلیه آزادی های دمکراتیک باقی مانده و حقوق شهروندی در کشورهای متروپل که نیل به آنها در طول قرنها مبارزه آحاد جامعه میسر گشته، آغاز شده است.

موضوع مهم دیگری که باید روی آن تاکید شود، موج تبلیغات نژادپرستانه ای است که توسط دولتها و محافل مختلف امپریالیستی بخصوص برعلیه توده های تحت ستم خاورمیانه به راه افتاده است. با توجه به این واقعیات، ما عملیات تروریستی روز سه شنبه که به کشتار نفرت انگیز هزاران تن از مردم بیگناه امریکا انجامید را محکوم کرده و توجه همه نیروهای مترقی و انقلابی را به ضرورت افشای هرچه گسترده تر بهره برداریهای ضدانقلابی ای که سازماندهندگان اصلی تروریسم بین المللی، یعنی دول امپریالیستی با دستاویز قرار دادن فاجعه فوق در صدد پیشبرد آن هستند، جلب میکنیم.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۱

## گزیده هایی از اظهارات سران نظام و مندرجات مطبوعات

دارد، اگر مردم مایوس و ناراضی شوند، نمیتوان آنان را سرکوب کرد و اگر هم دست به سرکوب زده شود، ممکن است مدت کوتاهی آرامش حفظ شود، ولی جامعه به انفجار خواهد انجامید.

**محبیان از روزنامه رسالت:** در جمهوری اسلامی همه با هم در یک کشتی هستیم.

**شاهروزی:** آزادی که مطبوعات در ایران دارند، در هیچ کجای دنیا ندارند.

**خاتمی:** از کجا معلوم که این روزنامه ها که توقیف شده اند و روزنامه نگارانی که در زندان هستند، کار بر اساس قانون نبوده است.

**همسریکی از زندانیان معروف به ملی - مذهبی:** دستگاه روحانیت رئیس جمهوری را به صحنه آورده است تا جوش و خروشی را که برای تغییر در کشور وجود دارد ساکت کند و در همان حال نظام را کم و بیش در وضع کنونی آن نگهدارد.

**کیهان لندن:** نگرش آقای منتظری مدام دامنه ای گسترده تر پیدا میکند و چه بهتر زیرا اگر با فرو ریختن جمهوری اسلامی اعتقادات دینی جامعه نیز فرو ریزد باعث نگرانی خواهد شد.

**خاتمی:** در حین جریان آشوبهای خیابانی تهران چه کسی در مقابل آتش زدنها، ویران کردنها ایستاد؟ بسیج ما. بدون اینکه حتی یک گلوله شلیک کنند. بسیج ما ضد خشونت است.

**دادگاه انقلاب تهران در رابطه با کشته شدن ابراهیم نژاد در جریان حمله به کوی دانشگاه بیانیه صادر کرد و گفت:** از آنجا که آن شب (شب حمله به کوی دانشگاه) صدها گلوله شلیک شد یافتن اسلحه واقعی غیرممکن است.

**رئیس دانشگاه تبریز:** چه کسی اجازه داد که در روز روشن مسلحانه به دانشگاه حمله کنند... و تیر مستقیم به سوی دانشجویان شلیک کنند؟ ... نباید تا حد مرگ کتک زد و نباید در روز روشن آنان را در این محیط امن تیرباران کرد.

**مصباح یزدی:** اگر کسی که مردم او را انتخاب کرده اند از سوی امام و ولی فقیه مطلقه منصوب و تأیید نشود، حکومت او حکومت طاغوت است.

**خاتمی:** اگر کار نکینم، یاس ایجاد خواهد شد و یاس هم به یک جناح و باند و دسته بسنده نخواهد کرد. اگر یاس ایجاد شود جامعه فقط از دولت جدا نمی شود، بلکه در فضای کنونی و با رشد بالایی که ملت

### به یاد کارلو جولیانو اولین شهید موج نوین جنبش ضد سرمایه داری

اعتراضات توده ای بر علیه مظالم نظام سرمایه داری جهانی که به جنبش ضد سرمایه داری شهرت یافته هر روز اوج نوینی یافته و درست به همین دلیل سرمایه داران زالوصفت و دول امپریالیستی را به وحشت انداخته است. قتل فجیع یک جوان ایتالیایی به نام کارلو جولیانو که پلیس در جریان سرکوب وحشیانه این تظاهرات در ایتالیا با شلیک دو گلوله در مغزش او را به قتل رساند، انعکاس آشکار این واقعیت بود. این قتل در شرایطی اتفاق افتاد که در سالهای اخیر، کنفرانسها و تجمعات رهبران کشورهای بزرگ امپریالیستی و نهادهای وابسته به آنان از سیاتل و پراگ گرفته تا ونیس و گوتنبرگ و جنوا، کنفرانسها و تجمعات رهبران کشورهای بزرگ امپریالیستی و نهادهای وابسته به آنان هیچگاه از آتش اعتراضات مردمی که در زیر فشارهای وحشتناک مناسبات ظالمانه کنونی کمر خم کرده اند، در امان نبوده است. کار به جایی رسیده که رهبران باصلاح قدر قدرت کشورهای بزرگ امپریالیستی از ترس معترضین مجبور گشته اند حتی در مراکز قدرت خود، اجلاسهایشان را در محاصره دیوارهای آهنین و سیم های خاردار برگزار کنند. آنها به اینهم قناعت نکرده و در همه جا هزاران تن از نیروهای سرکوبگر و سگان هار خود را به خیابانها روانه ساخته و به قلع و قمع اعتراضات به حق مردم پرداخته اند. سرکوب وحشیانه تظاهرات جنوا و به قتل رساندن کارلو جولیانو نشان داد که گردانندگان نظام سرمایه داری برغم تمامی شعارهای فریبکارانه شان حول 'دمکراسی' و 'حقوق شهروندی' و... جهت حفظ سیستم ظالمانه و استثمارگرانه خود، و از توسل به هیچ ابزاری و منجمله به کارگیری سلاح بر علیه توده های بی دفاع ابائی ندارند.

کارلو جولیانو اولین شهید موج جدید اعتراضات مردمی بر علیه سرمایه داری می باشد. اما او آخرین شهید این مبارزه نخواهد بود. بدون شک خون این مبارز ایتالیایی برای هزاران تن از توده های به جان آمده از مظالم نظام استثمارگرانه سرمایه داری که در همه جا این نظام گردانندگان امپریالیست آن را به مصاف طلبیده اند، درفشی است که با اتکاء به آن در صفوفی هرچه گسترده تر دشمنی به قدرت امپریالیسم جهانی را به مصاف طلبیده و آماج ضربات خود قرار خواهند داد.

## پای درد دل کارگران از لابلای مطبوعات رژیم

### تداوم تعطیلی واحدهای صنعتی

بالاخره کارخانه "جواهریان" با داشتن ۱۷۰ پرسنل و چندین سال سابقه تولید تعطیل شد. کارگران این کارخانه از سه سال گذشته به این سو دچار بلاتکلیفی بودند، به طوری که حتی طی دو سال اخیر حقوق نیز دریافت نکرده اند.

کارخانه "جواهریان" هم اکنون کاملاً تعطیل شده و کارگران آن طبق احکام هیات تشخیص و حل اختلاف، اقدام به فروش ادوات آن برای تامین بخشی از حقوق معوقه خود نموده اند. "جواهریان" تولید کننده اجاق گاز آشپزخانه بود.

### افزایش واردات و تعطیلی تولیدات داخلی

برخی کارخانه های لوازم خانگی هم چون "رادیوالکتریک" و "بلر" با کمبود نقدینگی و مشکلات ناشی از این امر مواجهند، هم اکنون انبار این کارخانه ها پر از محصولات تولیدی است، اما به لحاظ اشباع بودن بازار از اجناس خارجی، این کالاها مشتری چندانی ندارند. احتمال می رود با آزاد سازی واردات کالاهای خانگی خارجی، وضعیت در دیگر کارخانه های تولید کننده این گونه لوازم رو به وخامت رود.

### تشدید فشار بر کارگران

کارخانه داروسازی "آبوریحان" برخی از کارهایی را که پیش از این توسط کارگران رسمی انجام می شد به بخش پیمان کاری واگذار کرده است. این کارگران نیز علیرغم زیان آور بودن کارشان روزانه بیش از ۸ ساعت کار می کنند، در حالی که دستمزدهشان برابر با حداقل موجود است.

### بازهم کارگران جاده ها را بستند!

کارگران قطعات فولادی کرج ساعت ها جاده را بستند. دهها تن از کارگران ناامید از همه جا برای احقاق حقوق تضییع شده خویش برای چندمین بار جاده ارتباطی کرج به تهران (جاده قدیم کرج) را بستند. این کارگران که متعلق به شرکت فولادی می باشند در اعتراض به رکود این واحد صنعتی و عدم پرداخت حقوق خود از طرف کارفرما چندین ساعت جاده فوق را مسدود کرده و خواهان روشن شدن وضعیت خود شدند. مدیران این شرکت با عنوان نداشتن نقدینگی، چندین ماه است که حقوق کارگران را پرداخت نکرده و تقاضای وام سنگین از دولت کرده اند.

کارگران می گویند: با وجود مواد اولیه در کارخانه معلوم نیست چرا مدیران شرکت، فعالیت تولیدی واحد را آغاز نمی کنند. طبق اخباراصله مدیریت گروه قطعات فولادی به غیر از این واحد، چهار واحد دیگر در نقاط مختلف کشور دارد و گفته می شود که مدیریت این شرکت با به بحران کشیدن واحد قصد اخذ وام از دولت را دارد چنانکه پارسال مقادیری کمک دریافت کرده است. به هر حال این واحد آخرین واحد بحران زده کشور نخواهد بود چنانکه اولین واحد نبوده است اما آنچه مهم می باشد، بلاتکلیفی دهها کارگر و وضعیت بسیار وخیم آنان و خانواده هایشان می باشد.

### بلاتکلیفی کارگران پشم بافی کشمیر کرمانشاه!

کارخانه پشم بافی کشمیر از واحدهای تولیدی با قدمت بیش از ۳۰ سال سابقه و ۳۵۰ کارگر شاغل که در امر تولید پارچه فاستونی فعالیت دارد چند سالی است بعلل گوناگون با رکود، اعتصاب و تعطیلی مواجه است بطوری که در تاریخ ۸۰/۱/۵ بطور رسمی از ورود کارگران به محل کار جلوگیری بعمل آمد و طی چند مرحله ۱۲۰ نفر از کارگران اخراج شدند. کارگران اخراجی پس از مراجعه به هیئت حل اختلاف و دریافت رأی بازگشت بکار به محل کار مراجعه کردند لیکن از ورود آنان به شرکت ممانعت بعمل آمد. گفتنی است مطالبات قانونی این کارگران بالغ بر دهها میلیون تومان می باشد که از طریق اجرای احکام دادگستری در حال وصول می باشد. در حال حاضر کارگران بلاتکلیف در میادین و چهارراهها جهت امرار معاش به دست فروشی رو آورده و کارفرما نیز اقدامی برای حل این مشکل بعمل نیاورده است کارشناسان، سوء مدیریت، بی توجهی به وضعیت کلی واحد، عدم نقدینگی و ... را عامل رکود این واحد عنوان می کنند در حالی که بحث کارگران کارخانه کشمیر کرمانشاه بحث روز محافل و مجامع است تا این تاریخ اقدامی که بتواند مشکل این کارخانه را مرتفع سازد انجام نگرفته است.

### کارخانه را آب بستند؟!

ما کارگران سابق کارخانه اقبال یزد هستیم این کارخانه در خیابان مطهری یزد واقع شده بود. و از طرف موسسه کوثر یزد که مأموریت آبرسانی از زاینده رود اصفهان به یزد را داشت به ما گفته شد که برای اجرای طرح مسئولان را یاری کنید. بلی! کارخانه را فروختند و

این جا را ترک کنید. ما نیز به جای شما از کارگران افغانی استفاده می کنیم. آجر ماشینی فیروز آباد متعلق به بانک مسکن است.

### جلوه ای از استثمار زنان کارگر

شرکت ایران ترانسفو تعدادی از زنان کارگر را با قراردادهایی که طرح طبقه بندی مشاغل در آن لحاظ نمی شود، به کارهای سختی مثل سیم پیچی وادار کرده و بخشهایی از قسمت های این شرکت را به پیمانکار واگذار کرده است.

### صدای اعتراض کارگران بافناز هم بلند شد

بعد از اعتراضات اخیر کارگران کارخانه بارش اصفهان و درگیری این کارگران با نیروهای انتظامی، کارگران کارخانه بافناز اصفهان نیز به نشانه اعتراض به وضعیت نابسامان کارخانه و خود مقابل درب ورودی کارخانه تحصن کرده و خواهان پایان وضعیت نابسامان خود و پرداخت حقوق معوقه شدند.

کارگران معترض برخاسته های خود شامل تامین مواد اولیه، تامین امنیت شغلی کارگران، پرداخت حقوق معوقه، اعزام گروه تحقیق و تفحص جهت بررسی و رسیدگی به مسایل و مشکلات نساجی های اصفهان و حسابرسی دقیق از موسسه خیریه همدانیان (بافناز تحت پوشش این موسسه است) تاکید کردند. آنان همچنین ضمن محکوم نمودن عوامل برخورد با کارگران بارش اصفهان خواستار رسیدگی مسئولان به وضعیت این کارخانه و کارگران این واحد شدند. کارگر معترض با سردادن شعارهایی نظیر فریاد "یا محمدا، خوردند حق کارگر را" ... "یا حجت ابن الحسن، ریشه ظلم را بکن" ... "زندانی بارش آزاد باید گردد"، خواهان رسیدگی مسئولان به مشکلات خود شدند. یکی از کارگران معترض، ضمن اعتراض به سکوت صدا و سیما در قبال وقایع اخیر اصفهان و جامعه کارگری این استان گفت: بودجه این سازمان از محل بودجه بیت المال تامین میشود ولی حتی یکبار وضعیت اسفبار کارگران را به تصویر نکشیده است. گفتنی است که کارخانه بافناز بیش از ۱۳۰۰ کارگر دارد.

پول آن را صرف آبرسانی کردند؟ و کارگران کارخانه ۲۰۰ نفری را وادار به بازخریدی کردند که ۱۴۰ نفر از کارگران تسویه حساب کردند و باقی کارگران حاضر به بازخریدی نشدند. کارگران باقی مانده را با دستگاه ها روانه شهرک صنعتی نیکواشکذر کردند تا در یک صحرای خشک و بی آب و علف در بدترین شرایط کار کنند. نزدیک به شش سال و چند ماه در آنجا کار کردیم. زمان می گذشت و اخبار نگران کننده ای به گوش ما می رسید. از جمله اینکه دستگاهها به افرادی به نام عباس دهقان اشکذری و محمد جواد قرائی فروخته شده و این افراد نیز نیمی از دستگاه ها را به شرکت یزدباف فروخته وجه آن را دریافت کرده اند (حدود ۷۰۰ میلیون ریال) و معلوم نشد که این پول کجا رفت؟ و هر بار که ما اعتراض کردیم گفتند: به شما ربطی ندارد، کار کنید و حقوقتان را بگیرید این موضوع را به مسئولان اداره کار در کمیسیون کارگری استان هم گفته ایم و آنان نیز همان پاسخ مسئولان شرکت (گلناز به مدیریت دهقان و قرائی) را دادند و اظهار داشتند: مال خودشان است و هر کاری که می خواهند انجام دهند. از طرفی مدیریت شرکت اقبال آن زمان گفت که این ماشین آلات حتا سنوات کارگران است.

خلاصه کلام اینکه: مدتی است که شرکت گلناز بسته شده (۸ ماه) و سیزده ماه است که حقوق و مزایای کارگران در بیشتر موارد پرداخت نشده و در این مدت چندبار به مراجع ذی ربط مراجعه و شکایت کرده ایم، اما هنوز به جانی نرسیده ایم و همچنان بلاتکلیف هستیم.

### عدم دریافت حقوق

کارگران بیمارستان امین صادقیه مدت ۹ ماه است که حقوق نگرفته اند و در این مدت کارگران این بیمارستان دچار معضلات فراوانی همچون پرداخت اجاره خانه و تامین مایحتاج ضروری مثل تهیه غذا و پوشاک و ... شده اند. کارگران بهپوش نیز مدت ۲۵ ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده اند. گویا مسئولان این کارخانه خبر از انحلال این مرکز تولیدی داده اند.

### تهدید به استفاده از کارگران افغانی

#### برای تشدید استثمار

مسئولین خدمات شهری تهران از کارگران این واحد اثر انگشت مبنی بر تسویه حساب گرفته اند و وقتی مورد اعتراض این کارگران که غالباً بی سواد هستند قرار گرفته اند جواب داده اند که به جای شما از کارگران افغانی استفاده می کنیم. در شرکت صنایع آجر ماشینی فیروز آباد، تعدادی از کارگران پیمانی به مدت پنج سال در دشوارترین بخشها به کارگرفته شده اند، در حالی که از حداقل مزایای قانونی نیز بی بهره اند. مدیران کارخانه یاد شده در جواب این کارگران، که خواستار برقراری حقوق خود شده بودند، گفته اند اگر کار می کنید، وضعیت به همین صورت است، و در غیر این صورت شما می توانید

### مرگ تدریجی در کنار بیمارستان

فردی که بر اثر اسفاد اتومبیل ده روز در کنار درب بیمارستان هشتم تیر افتاده بود در گفتگو با یکی از روزنامه های رژیم گفت: بدلیل بی پولی مرا به بیمارستان راه ندادند و معالجه ای نکردند. سرانجام یکی از پرستارها از روی دلسوزی به پانسمان زخمهایم پرداخت که به همین دلیل مورد مواخذه قرار گرفت و از بیمارستان اخراج شد!!! در رابطه با همین معضل یکی از نمایندگان مجلس اعلام کرد: آیا این حمایت از اقسار آسیب پذیر است که جنازه مسلمانی بعد از چند روز به خاطر عدم پرداخت هزینه های بیمارستان تحویل بازماندگان نشود.



## اعتراض کارگران گاز پارس جنوبی

ظرف چند روز اخیر، کارگران پروژه گاز پارس جنوبی واقع در منطقه 'عسلویه' در نزدیکی بوشهر به خاطر عدم پرداخت دستمزدها و شرایط سخت کار خویش به اعتراض برخاستند. شرکت اجرا کننده این قرارداد یعنی 'هیوندا' ضمن سعی در ایجاد تفرقه در میان ۹۰۰۰ کارگر ایرانی با چند صد کارگر خارجی شاغل در این پروژه در حالیکه حقوق معوقه کارگران ایرانی را پرداخت نکرده، در همان حال حقوق کارگران خارجی خود را با دلار پرداخت می کند و به این ترتیب علاوه بر تمامی اجحافات حکومتی وارد بر کارگران، تزییقات بیشتری را به آنها روا می دارد. کارگران کارخانه پارس جنوبی - که پروژه آن در جریان یکی از وحشیانه ترین قراردادهای خانه خراب کن امپریالیستی توسط جمهوری اسلامی به شرکت توتال و سپس توسط این شرکت به کمپانی کره ای 'هیوندا' فروخته شد - از روز دوشنبه گذشته به خاطر شرایط سخت و ناعادلانه کار و معاش خویش دست به اعتراض زده و در ادامه با مدیریت پروژه و عوامل و طرفداران آن درگیر شدند. در جریان این درگیریها، بنابه گزارشات منتشره چندین نفر زخمی شدند. در این میان بلندگوهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی کوشیده اند تا اعتراض کارگران به شرایط وخیم کار و حیات خویش را 'درگیری بین اهالی بومی' جا بزنند تا به این ترتیب نقش ضدخلقی حکومت به مثابه عامل اصلی این نابسامانیها را در انظار ببوشانند. با گذشت چند روز از درگیریها وخامت اوضاع به درجه ای رسید که وزیر نفت جمهوری اسلامی 'هیات ویژه ای' را برای بررسی چگونگی این بحران و اعتراض، به منطقه گسیل کرد.

ما از خواستهای عادلانه کارگران زحمتکش پروژه گاز پارس جنوبی دفاع می کنیم. ما تاکید می کنیم که کارگران آگاه و مبارز پارس جنوبی باید در مبارزات خود برای نیل به خواستهای عادلانه شان به دقت مراقب دسیسه های کثیف تفرقه افکنانه سرمایه داران زالوصفت وابسته و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی باشند و اجازه ندهند تا مرتجعین با تلاش برای ایجاد شکاف در میان صفوف کارگران، مبارزات به حق آنان بر علیه حکومت جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری وابسته ایران را تضعیف کرده و آن را به انحراف ببرند.

پیروز باد مبارزات عادلانه کارگران برای رسیدن به خواسته های برحقشان!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۸ سپتامبر ۲۰۰۱

## گرامیداشت جانبختگان قتل عام ۶۷ در لندن

با فرارسیدن سیزدهمین سالگرد قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی در سال ۶۷، توسط جمهوری اسلامی، روز ۱۰ شهریورماه تظاهرات ایستاده ای در مقابل بانک ملی در لندن، توسط سازمانهای انقلابی برپا شد. تظاهرکنندگان با توزیع اعلامیه و سردادن شعارهایی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و بزرگداشت مقاومت و مبارزه زندانیان سیاسی قهرمان، یاد جان باختگان این فاجعه را گرامی داشتند. در اطلاعیه این تظاهرات که به زبان انگلیسی در میان عابرین پخش شد از جمله به ابعاد جنایت سهمگین رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در کشتار زندانیان سیاسی اشاره شده و گوشه هایی از مقاومت قهرمانانه اسرای انقلابی و مبارز برشمرده شده بود. در جریان این حرکت تظاهرکنندگان به زبانهای انگلیسی و فارسی شعار می دادند: 'مرگ بر جمهوری اسلامی'، 'مرگ بر خاتمی، مرگ بر خامنه ای'، 'جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد'، 'زندانی سیاسی به همت توده ها آزاد باید گردد'...

قابل ذکر است که این تظاهرات توسط چریکهای فدایی خلق ایران - واحد لندن، سازمان دمکراتیک - ضدامپریالیستی ایرانیان در انگلستان، کمیته زنان کانون ایرانیان لندن و کمیته دفاع از مبارزات کارگران سازمان داده شد.

**سفر محرمانه مقامات امریکایی**

**به ایران**

بدنبال افشای سفر محرمانه سولیوان و گری سیک به ایران وزارت خارجه جمهوری اسلامی این دیدار را تکذیب کرد.

**جلوه‌هایی از فساد کارگزاران**

**جمهوری اسلامی**

ابراهیم اصغرزاده عضو شورای شهر تهران وزیر مسکن جمهوری اسلامی را مورد خطاب قرار داده و اعلام کرد: به چه حقی یک آپارتمان ۴۰۰ متری را که قیمت آن تا متری ۹ میلیون ریال است به قیمت متری ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار ریال در اقساط چهار ساله به شهردار تهران واگذار کرده است. همچنین به گزارش روزنامه همبستگی، یک نماینده مجلس و تعدادی از اعضای وزارت اطلاعات به اتهام جابه جایی یک دستگاه کامیون مواد مخدر دستگیر شدند. در رابطه با فساد

گسترده در دستگاه رژیم، طباطبایی عضو شورای شهر تهران گفت: تنها راه پیشرفت در نظام اداری کشور داشتن ارتباطات و زد و بندهاست.

**گلایه‌های جناحی ۲۱**

نماینده باصطلاح اصلاح طلب مجلس از اصفهان: وقتی تعدادی کارگر ناراضی در برابر مجلس شورای اسلامی دست به مطالبات می زنند به نمایندگان توهین میکنند و با پرتاب سنگ به شیشه های ساختمان مجلس، کندن زرده های جلو ساختمان به دولت خسارت وارد می آورند. روزنامه های جناح راست اقدام کارگران را مورد حمایت قرار می دهند و می نویسند باید به کارگرانی که مدتهاست حقوق نگرفته و دچار خشم و احساسات تند شده اند، حق داد.

**تداوم اعتراضات پناهندگان ایرانی در عراق و ترکیه**

بدنبال چند هفته تحصن پناهندگان کرد ایرانی در مقابل دفتر سازمان ملل در سلیمانیه این پناهندگان جهت رساندن صدای اعتراض خود به مقامات حکومت کردستان به سمت دفتر این حکومت راهپیمایی کرده و خواستار رسیدگی مقامات دفتر سازمان ملل به درخواستهایشان شدند. در رویدادی دیگر حدود ۵۰۰ پناهنده ایرانی مقیم شهر وان ترکیه در اعتراض به سیاستهای دفتر UN در این کشور در مقابل دفتر این سازمان تحصن کرده و خواستار رسیدگی به درخواستهایشان شدند. اما به درخواست دفتر UN، پلیس ترکیه به آنها حمله کرده و آنها را متفرق نمود.

**کمکهای مالی**

اسماعیل حبشی	۱۰ پوند	رفیق شهید کاظم سلاحی	۱۰۰۰ کرون
غزال آیتی	۱۰	رفیق نزهت روحی آهنگران	۱۰۰۰
رفیق حمید	۵	رفیق شهید طاهره خرم	۱۰۰۰
میز کتاب	۵	رفیق ناصر فضل الهی	۱۰۰۰
سوئد		رفیق شهید نوروز قاسمی	۱۰۰۰
رفیق همایون	۲۰۰ کرون	نروژ	
رفیق کبیر فریدون جعفری	۲۰۰	آزاده	۵۰ کرون
انجمن سوئد	۶۵۰	آزاده	۵۰
ع - نشریه	۱۱۰ پوند	پویان	۱۳،۱۴ پوند
پیام فدایی	۵۰		

  

انگلستان	سیاهکل	۱۰۰ پوند
پیام فدایی	ش	۵
مخارج نشست لندن	نشست لندن	۳۵
مادر	رفیق شهید اسماعیل هادیان	۱۷۱،۳۵
ر- صبوری		۳۵
		۵۰
		۱۷،۰۵
		۸

**تصحیح و پوزش (پیام فدایی شماره ۲۵)**

غلط	صحیح
سطر ۱۰	سردار
سطر ۲۴	سردار
سطر ۶	یکسان داشته اید
سطر سوم	حق دارد
سطر آخر	رفیق شهید همدانی
سطر آخر	گالش (* ) بنه
سطر ۲۵	کثیف
سطر ۳۷	رفقای شهید
سطر ۳۱	فرشاد سپهری (احمد)
سطر ۳۱	چهارمین شهید
سطر ۳۱	رفیق بهمین رادمیریخی (غفور)
سردار	سردار
سردار	سردار
یکسان داشته اید	یکسان دانسته اید
حق دارد	حق دارید
رفیق شهید همدانی	رفیق شهید حرمتی پور
گالش (* ) بنه	گالش بنه (* )
کثیف	کشف
رفقای شهید	رفقای شهر
فرشاد سپهری (احمد)	فرشاد سپهری (صمد)
چهارمین شهید	پنجمین شهید
رفیق بهمین رادمیریخی (غفور)	رفیق بهمین رادمیریخی (غفور)

## اخباری از مبارزات کارگری

۵۰۰ کارگر کارخانه فرش بیستون کرمانشاه در اعتراض به عدم دریافت پاداش سال گذشته و عدم پرداخت دو ماه حقوق معوقه شان یک هفته اعتصاب نمودند.



۷۰۰ کارگر کارخانه نساجی غرب کرمانشاه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان دست از کار کشیده و در مقابل درب کارخانه دست به یک تجمع اعتراضی زدند.



در تاریخ ۱۳ و ۱۸ شهریورماه کارگران کارخانه پشم بافی در اعتراض به عدم دریافت حقوق شان در مقابل استانداری کرمانشاه دست به تظاهرات زده و خواهان دریافت ۱۱ ماه حقوق عقب مانده خود شدند.



روزنامه کار و کارگر ۶ شهریور نوشت: حقوق کارگران بسیاری از کارخانجات بحران زده ماههاست که پرداخت نمی شود و این قشر پس از انجام هر اقدامی ناچار میشوند که خیابان و جاده های اصلی را مسدود نمایند تا شاید فریادشان به گوش مسئولان ذیربط برسد.



کارگران بارش اصفهان در مرداد ماه امسال بارها جاده اصفهان - تهران را در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان مسدود نمودند. این کارگران ۷۰۰ میلیون تومان از کارخانه طلبکارند.



در ۱۷ شهریور ماه تعدادی از کارگران کارخانه بافندگی ساری که بدلیل تعطیلی کارخانه حقوقهایشان پرداخت نشده جهت دریافت حقوقهای پرداخت نشده در مقابل فرمانداری دست به یک تجمع اعتراضی زدند.



بدنبال اخراج یک کارگر از کارخانه سیمان هکمتانه همدان ۳۰۰ نفر از اهالی روستای شاهنجرین همدان به کارخانه مزبور حمله کرده و خساراتی به ساختمان مزبور وارد ساختند. در جریان حمله نیروهای انتظامی به کارگران یک نفر از نیروهای انتظامی مجروح و حدود ۲۰۰ نفر بازداشت شدند.

## تخریب حوزه علمیه و جایگاه نماز جمعه در شورش مردم سبزوار

بدنبال شورش مردم سبزوار رئیس دادگستری این شهر اعلام کرد: آشوبگران حتی حوزه علمیه و جایگاه نماز جمعه شهر را نیز تخریب کردند. فرماندار سبزوار نیز اعلام کرد که در جریان این شورش یک نفر کشته و ۳۷ نفر مجروح شدند که از این تعداد ۱۰ نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفته اند.

## حمله نیروهای رژیم به جوانان

بدنبال پیروزی تیم فوتبال ایران برعراق چند هزار جوان در میدان صادقیه تجمع کرده و ابراز خوشحالی می کردند که نیروهای ملقب به ۱۱۰، جوانان را مورد یورش قرار داده و اجازه تجمع و ابراز خوشحالی به آنها ندادند. در جریان این حمله تعدادی دستگیر شدند.

## رژیم و برنامه های نظامی امریکا

با بالاگیری اعتراضها و افشاگری های مقامات امریکایی در مورد برنامه های نظامی جمهوری خواهان، وزیر دفاع امریکا این گزارش را که دولت امریکا برای پیشبرد برنامه سپردفاع پزشکی تاکتیک ترساندن را پیش گرفته و برنامه تولید جنگ افزارهای هسته ای ایران را دستاویز قرار داده است، رد کرد.

## قراردادهای هفت بار نفتی

جمعی از کارشناسان صنعت نفت با انتشار نامه ای به قراردادهای شرکت ملی نفت ایران با شرکتهای خارجی اعتراض کرده و این قراردادها را هفت بار توصیف کردند. نویسندگان این نامه سرمایه گذاری تحت نام بیع متقابل را به ضرر منافع ایران و فاجعه ای که در آینده ابعاد آن روشن می گردد دانسته و قرارداد توتال را به عنوان یکی از برجسته ترین نمونه های این فاجعه اعلام نمودند.

آدرس الکترونیک E-mail  
ipfg@hotmail.com

شماره فکس و تلفن برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران:  
۰۰۴۴ - ۲۰۸۸۰۰۹۴۱۳

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051  
London  
WC1N 3XX  
England

## "پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید. آدرس ما در اینترنت:

<http://www.fadaee.org/>

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید.  
National Westminster Bank  
Branch Sort Code: 60-24-23  
Account Name: M.B  
Account No: 98985434

آدرس بانک:

PO Box 8082  
4 the Broadway, Wood Green London N22 6EZ, England